بسم الله الرحمن الرحیم

این مختصر رساله‌ایست از کتاب تذکره جناب رئیس الحکما شیخ داود انطاکی در آداب
و شرایط جماع و در تعیین اضرار و منافع و چگونگی حالات و اوقات و تفصیل کم و کیف او
اما بعد بدانکه در باب جماع که هر فرقه و گروهی از جماع اضرار بر دفع او دارند و
او اشهر و اعرف اسماء است باین فعل و در کتاب مذکور است که فعل نیز بود چاره
امراض و مواد کثیره است مانند جنون و برسام و خشناق و سرسام و صرع خصوصا در
دقتی حاصل شود موجب انزال ماء البول اوعیه بسبب تذکار و احتلام و استمناء که دفع ما
بوجه کامل نشده باشد مورث امراض مزمنه و عسرة البرء میشود در جوانها لهذا دفع او را
اسباب رفع بعضی مواد و ناخوشی باقیه لازم دیده‌اند و از او شروط و شرایط و موقوف
بر وسایط چند میدانند اولا آنکه عمده صحت بدن است که وقت مواقعه در حالت مرض و اوجع
کسالت مفرط رساند و دوری و اجتناب در غیر صحت اولا انسب باشد و اگر عقل و سقم در
شخص بود باشد که آن مرض ملازم گشته باشد در این صورت بهره و ماهی یکمرتبه در شباب بنشناسد بلکه فقد
در هرم و ضعف پیری زیاده جایز نباشد و الا مورث ناخوشی مفاصل و نقرس و رعشه و غیر
ذلک خواهد گردید و ثانیا آنکه کل این عمل و فعل منوط و منوط و متعلق بمیل خاطر فاعل و
مفعول است و بسته بکمیت و کیفیت و زمان و ما تقدم و ما تأخر چنانچه بنفس انسان
از اسباب اگر هرم است و اگر شباب همه معایب و محاسن وجه داد و جای آن ان شاء الله تعالی
بتفصیل ذکر خواهد شد و اما آنکه صاحب کتاب میفرماید که این فعل منوط بشرایط چندی است اولا
وقت آن باید در طیب هوا و اعتدال زمان و بصحت بدن باشد که از افراط در حرارت
و برودت و خالی از غلظه و امتلاء و نباید هر که بشوند بدرستیکه در حرارت مولد حمیات

و احتراق میشود و با برودت مورث تحجر و ارتعاش میگردد و با غلبه و صرف تحریک اهزال
و دق آورد و با امتلاء موجب سده‌ها و قولنج شود لاغر و خطر امتلاء با تنبیه
بازدگر از سایر وجوه مذکوره است و اگر از روی میل و با شرایط مسطوره این عمل را
بفعل آورند بعد از انجام وقوع و انفعال آن در شخص فرح و انبساط و سرور و دفع ملال شود
و اشتها و سبکی آورد و مثل فصد بموقع و از روی حاجت باشد و اگر با کراهت خاطر و تفرقه
ظاهر و حصول حوادث و نزول سوانح وقوع شود باعث بر غم و هم و ملال و اختلال
حواس و احوال شخص شود و سستی و ضعف در فهم آید و شرط دیگر آنکه بعد از تناول اغذیه که
تولید دم بکند و محلل باشد مانند نخود بو داده و برنج شده و سایر مقلوات و حلویات
و لحوم و شحوم و بیضه و پیاز و باید از لحم قدید و کهنه و حموضات و هر دو احتراز نماید که
تولید ضعف مفاصل و اعصاب بکند و هر غذای بادی و لطیف این فعل مضر و مسقط قوت باشد
چنانکه معروف و منصوص است که اکل ماهی بعد از جماع مورث جنون شود و خوردن شیر
بعد لقوه و فالج آورد و عدس نقرس و بعد اکل فواکه و حموضات بعد از عموماً ضرر است
خصوصاً زنان را و فشار بر ارحام میرساند **تنبیه** آنکه مواقعه با صغار الی چهارده ساله زن
و مرده و مضر میباشند بر الاطلاق و بر اهل عفت و تقوا و جهال افهام الناس معایب و قبایح
اوراء و همچنین ضرر فاحش است که پیره و یائسه بعد از معقول و جماع بر حایض را جایز ندیده‌اند
و کذلک ضرر کلی میرساند مرد را وقتی که زن بر بالای او باشد و هر کس را اجتناب و
احتراز از این لازم است و آنکه در اضرار و نقصان این فعل بعد از جماع بیان شد که مرد را
باید از اینها کناره و دوری بجا آرد و ضروری بکند فی جمله جماع کردن در حالت جوع و امتلا
و در حمام و بعد از حمام بسیار بد و مضرت و مورث مرگ فجاء میشود و آشامیدن آب خود
بر غم و اندوه افزاید و کندن موی زهار در بر دیها مضعف و مسقط قوه باه شود **تنبیه دیگر**
آنکه برای منافع و تقویت شهوة از بابت ضعف استشمام عطرها مانند عنبر و مثل ذلک بسیار خوب است

و تجدید در نسا و فرش از جهت تحریک باه از مجربات است و استعمال آب سرد بسیار فایده
دارد چنانکه نوشته‌اند هر گاه وضو بگیرند بعد از جماع موجب عود شهوت میشود و بقراط گوید
هر که را میل در تجدید و اعاده بر جماع باشد باید غسل در آب سرد بکند که در تکرار فعل افزاید
مباشرتی که محرک حرارت و نشاط قوا میباشد و حکیم اینس منع فرماید که جماع کردن با داشتن
بول تولید ناصور و سایر امراض شود و با غایت متعذر با خوشی باشد و گران آید **فصل دیگر در
باب منافع و آثار اغذیه** که تقویت اعصاب و قوت در فعل جماع آورد و التذاذ و میل را
زیاد کند فی جمله اغذیه و اطعام حاره و رطب است عموماً و شخص باید ملاحظه طبع و مزاج خود را
کرده بعد و را از منت و نذر جا عادت بکند بر ملازمت اغذیه محرور مرطوبه خصوصاً در وقت
پیری و الخلط که از هر باب احتیاط شرط است و جهد باید کرد در اغذیه حاره و عزیزه
و فربهی و نوم و راحت و شموم تطیب و بر تناول قلویات و لحوم تهیه باید کرد و پیاز سفید
و زرده تخم و مداومت بر خاوز هر چه قدریه محکم شود که در اکل خاوز هر چه مرغوب و اکبر است
و تعقیب در حمام و ورزش و دار او احتراز از اکل هر باب خصوص اطعمه که بالذات و بالخاصیه
مسقط و مضعف شهوة هستند مانند کاهو و خرفه و ماهی و گشنیز تازه و حموضات **فصل
دیگر در باب استعمال ادویه و معاجین و مقوی در باه میباشد** ما آنکه بار و ادو جات مقوی میباشند
که در باه و شهوه مضعفه ممد و معین میشوند و در ازدیاد قوه و شوق بر این فعل اثر عظیم میدهد
اولا باید تنقیه بدن و باطن خود بکنند که اسباب موجب ضعف از کدام غلبه اخلاط اربعه است
و بعد از رفع موانع و اصلاح خلط فاسده چنانکه حکما گفته که لا یجوز استعمال اطیاب قبل از
تنظیف و تنظیف باری بعد از اصلاح بدن مداومت در این معجون بکنند که در تحریک باه و تقویت
بر شهوه شبیه و نظیر ندارد و **طریقه صنعت معجون این است** عسل مصفی آب پیاز سفید
ترهٔ تیزک قارچ خنک روغن گاو همه اینها را که در وزن با استویه یکسان باشند
جوش داده در آفتاب بگذارند که غلیظ شده بصورت معجون برسد و بعد اخذ نمود در وقت حاجت

بیان معجون دیگر که مقوی و مجرب است سیر بریان و تخم تره تیزک از هر کدام وزن مساوی گرفته
و قدری او زنجبیل و دارچینی همه را نرم کوبیده و بیخته با روغن سیاه دانه ممزوج و مخلوط نموده
بخورند معجونی است که غایت قوت را دارد در نوع دیگر اگر تخم کرفس و روغن را ممزوج کرده
بخورند بسیار با اثر و با فایده باشد در نوع دیگر
قند با تسویه اینها با عسل معجون کرده میل نمایند که در تاثیر و قوت حاجت بر بیان ندارند نوع
دیگر معجون به آنکه هر که عسل صاف شده را با وزن آب پیاز سفید داخل نموده بقوام بیاورد
که منعقد شود و بعد تخم ترب و تخم تره تیزک را کوبیده و انقوزه و مایه شتر و ذکر گاو را نیز
سحق نموده داخل در عسل مزبور کرده وقت حاجت بخورند که عدیل ندارد و جمیع آنها مجرب
ذکر و نوشته شد که از مفردات ادویه مؤثره و مقویه میباشند در بیان اغذیه مقویه به ابتدا
در اینجا رعایت و مناسبت غذا نیز دخیل است و اجماع اطبا و حکمای است که اکل اغذیه لطیفه
قوت و فایده کلی در تحریک باه میدهد و عمده از همه خر گوشت تازه ادویه دار چرا انشداد است
خصوص او با نخود و جوز طبخ بدهند و زرده تخم و روغن تازه گوسفند و گاو و شیر شتر گاو تازه
زاینده و الا غیر النهایه خوب و با قوه است و روغن زیت با الخمر و جوز داخل مشادل نماید
و هر کسی از نخود را فایده کلی است خام و خوب بپزد در میان شیر و برشته کرده و دم نگشت او به
طوری که استعمال نماید خوب و نافع باشد اکل لوبیا خیلی خوب و مجرب است و به کذا سایر اغذیه
حاره عزیز است در بیان آنچه که بطلاء تحریک شهوة میکند پس بدانکه اعظم همه است که اول عضو را
در میان روغن زنبق نرم کرده و او را جوشانیده تا حد انحو و او را در وقت خوابیدن بر کف
پاها مالیده و دیگر راه زهد و کیفیه هر که این عمل را کند اثر و افعال خوب و عجیب به بیند و اگر
پیاز نرگس را در شیر بسه روز خوب بپزد و بعد خشک نموده صلایه نمایان نحو استعمال نماید نهایت
مفید باشد نوع دیگر هر گاه قدری از موچه های زرد گرفته در روغن زنبق انداخته و او را در
آفتاب بگذارند و چندان بماند که در روغن محلول و ممزوج شوند و بعد قدری عاقرقرحا و قدری

اقل

از قسط و چند باد ستر و فربیون و قدری سیر نیم کوب کرده همه اینها طبخ نمود که جدا شوند در روغن
زیت و یا روغن سیاه دانه مطبوخ و ممزوج کرده بعد آنها را داخل در روغن مزبوره فوق که
بر زهار و عانه و ظهر و درکین طلا نمایند و دلک داده آتش داده که این از جمله مجربات کثیر است
و قوت اثر او در عهده تحریر نیاید و نوع دیگر چنانکه هر گاه ده درهم سیر و پنج عدد تخم مرغ و قرنفل
و زیره و قلیل نمک در میان آتش در هم روغن زیت کرده و طبخ بدهند که درست پخته شود
منتهی شوند و همه اینها را در یک مرتبه بخورند و بعد با روغن سیاه دانه زهار و عانه و ظهر خود را مالش
بدهد که به نهایت و فی الحال اماله شهوة شود اگرچه بعد از نا امیدی و نامیدی آن البته باشد در بیان آنچه که
ضعف در باه می کند آنکه چند چیز است که در شهوة موجب ضعف و فتور و مایه قلت و فقدان است
سیم و قوتی پی انداز عدو و حبوس و نشستن بر بالای چیز سرد خصوصا مرمر و لیپر صعود کردن
و بالا رفتن از نردبان و تکرار آن اینها جهت انفصال مرد است در قوا و شهوة ضرر رسانان
آنچه ضعف و قلت در بینی رسانی آورد چنانکه پشت و پوشیدن نیلوفر است و پوشیده جامه و جا
پشمی و صوف و اکل بر غذای یابس مضرت و زیاد در رفتن حمام و توقف در آب گرم و آنچه که ضرر
و ضعف در مطلق مرد و زن میرساند چنانکه بعضی چیزها است که مطلقا در اناث و ذکور ضرر و نقصان
میرساند و قوه شهوت را کم میکند نخست جوع و گرسنگی مفرط و خواب کردن بر طرف ایمن و زیاد و خواب
و اندیشه کردن و خیال و وهم برخود راه دادن و اکل کشنیز تازه و کدو و کاهو و خرفه
و سداب و استعمال گل سرخ مطلقا و اکل بر طعام و غذای بارد و رطب و لوکان یابس و اکل
حموضات و ترشیهات و لیموی پرهیز کردن و شدت و استیلای بلغم در مزاج و کثرت به
استعمال مسهلات و افراط و شدت در فصد و کم کردن خون از جعد و قریب به کافور بدو طول
که بعد باشد و نگاه داشتن سرب با خود بدو و جبن که بعد باشد و لبس بر مصقول و خوابیدن
بر نطع و جلود حیوانات و خوردن هر چیزی که نفخ را زائل و تقلیل میکند اگرچه قارم باشد
مانند نعناع و سداب و زیره و اگر حرارت مفرط در مزاج پیدا شده باشد او نیز ضعف در شهوة

و مضر در باه شود و علاج بر بار داشته است مشروط بر آنکه بارد نفاخ غلیظ باشد مانند لبن
و شفتالو و سایر منفخات و چون معلوم و یقینی حاصل آید که مزاج سالم و در صحت است
و اخلاط اربعه و اعضاء رئیسه را عیبی و علتی نرسیده است بکمال خود هستند و عدم قدرت
و ضعف در شهوت بالذات و بالفطره می باشد پس در این صورت معالجه بمفردات
و ادویه کبات باید نمود تا قوت در فعل و غزارت در ماء و میل حاصل شود من جمله
معالجات مهیج شهوت است اولا باید در اکل و استعمال طیبات مداومت نمایند خصوصا در
خوردن مشک و عنبر که غایتی ندارند در تحریک و تقویت باه و در تاثیر استعمال کردن مرکبات
و معاجین که بر مداومت و معالجت کنند باین نحو که اعظم مفردات است و او نیست که بیان
کرده میشود و طریقه صنعت و سیر قرنفل نخود و عاقرقرحا خشک که بوزن هم دیگر باشند و هر کدام را علیحده
نرم کوبیده و بعد در میان شیر و یا روغن هر یک را طبخ داده که خمیر شوند و با هم امتزاج یابند
و بعد از طبخ بوزن و مقدار هر یک اجزا عسل صاف کرده داخل کرده و بوزن همه اینها آب
پیاز سفید و بعد را و ترنجبین و همه را بقوام ملایم آورده معاجین شوند در غایت اثر
و قوت نوع دیگر بدانکه اجماع حکما و اطبا است که هر که بقدر یک نخود مایه شتر در آب بخورد اثر
و فایده عجیب از او مشاهده نمود نوع دیگر و اگر بخواهند لذت و التذاذ در حالت و کیفیت
جماع حاصل نمایند که مافوق از التصور نکرده باشند و هرگز چنین حظ و فرحی ندیده باشند باید وقت
اراده بر فعل قدری کباب را منفخ نموده بر آلت مالیده مشغول در کار و فعل اراده خود شوند و
کذلک عاقرقرحا و حب بلکه از او گرفته میشود و زنجبیل و دارچینی همه را کوبیده و قدری انقوزه
نیز علاوه کرده در میان روغن زنبق ریخته بمدت ده روز در آفتاب بگذارند و بعد او را
در وقت کار و حاجت مسح و طلا نمایند که در اثر لذت و شدت حظ و ظرافت مشهور است و
از جمله مجربات است نوع دیگر اگر زهره مرغ سیاه را با قدری از مشک سحق کرده طلا نمایند
فوق التذاذ و حظ ظرف را درک و حاصل نمایند و این مشهور است بر لذت مردان و شش برابر حظ

ولذت

و لذت مشارکت با ایشان ندارد و سهل است اسباب نقصان لذت نسوان شود و بجهت تنقیه زنان
فرزند با مازو و کلف و سایر مجففات و امثال اینها پس خوب و مرغوب باشد مانند مشک و ...
و سنبل و صندل و اگر اینها را با آب مورد خمیر کرده محمول نمایند تطهیر و پاکیزه تر است و هر غذا و طعام
قابض بجهت نسوان مناسب باشد فصل در معالجه سبب بطوء در انزال اما بدانکه معلوم و محقق
که مرد با سرعت انزال بواسطه مرض و علتی عارض نماید و یا بدمصری یا بالفطره عادت بر سرعت
باید از این تواتر و باین نحو معالجه نماید که سبیس و ... بر بطوء او شود پوست ... در ... گرد
بوزن نیم سیر و بعد پنج درهم کندر و دو درهم جاوشیر و یکدرهم سندروس و نصف درهم ...
و همه اینها را در روغن حبة الخضرا طبخ دهند اما بنار خفیف و آتش ملایم و بعد از هفت روز او را
حب ساخته و ضبط نمایند و در وقت حاجت نصف درهم از آن حبها بخورند و باید بعد از
نرم و طبخ دادن اجزا ها در روغن تا هفت روز بگذارند تا بماند و دوست باشد و برسند و از او بخورند
معالجه دیگر بدانکه قدری از لفاح و سیاه دانه و جوز بویا و پوست خشخاش از هر یک جزو مساوی
و از سعد و سنبل و بیخ لبلاب از هر یک نصف اجزای اول و از سنبل الطیب و زعفران از هر
کدام ربع اجزای سابق همه اینها را کوبیده و با عسل خمیر کرده ضبط نمود هنگام حاجت بخورند
قبل از اراده فعل و بیا دارا و بخورند معالجه دیگر بدانکه با قدری خولنجان و جوز بویا و تخم گشنیز
و پوست خشخاش و برگ جوز و اقاقیا و آب افسنتین و پوست پنبه جاوشیر از همه اینها که ذکر شد مساوی
در هم وزن باشند و از قسط هندی و میعه سائله و سندروس و صمغ و تخم سداب از هر یک نصف جزو
سابقه و مغز پنبه بوزن کل اجزای مذکوره همه اینها کوبیده و بیخته و با عسل مصفا خمیر نموده وقت حاجت
و کار میل نمایند که همه از روی تجربت است و در بطوء مؤثر اند و در شرح اسباب التنفیس از جهت
عدم بطوء و نفی علت بر سرعت انزال را نوشته است اگر بسبب غلبه رطوبت است و غلبه سایر
اخلاط اربعه و از برای هر یک آثار و علامتی قرار داده است لا علامت و نشانه زیادی
رطوبت است که کثرت ماده و لیناری در منی میشود و اگر بسبب برودت سرعت حاصل شده است

و علامت غلبه برودت نیست که ماء و منی بسیار رقیق و کم غلظت میشود و هر دو علت بلا او
این شراب که ذکر کرده خواهد شد صحیح و اصلاح پذیر میشود و در نفع هر دو علت را بوجه احسن و
اکمل و من تجربت میکند و صاحب شرح در کتاب خود نوشته است که این ترکیب شراب مانع
میشود سرعت انزال را بعد یک از این سببها که بوده باشد بارد یا حار از جهه اشتمال او بر قوابض
زیرا که این شراب جمع آوری میکند عصب را و او را نامیده اند شراب فیلجوش و طریقه ترکیب او
از این قرار است طریقه صنعت شراب فیلجوش ادویه را که می آورند بوزن ... مثقال خبث الحدید را
و مازوی سبز و اقماع البلوط دو ساق و گلنار فارسی و کندر و سعد و کشنیز و صعتر از هر کدام نوزده
ده مثقال و بعد سیاه ورند از زاج سفید و زعفران و ... از هر کدام سه مثقال و بعد همه اینها را
نرم و سحق کرده مخلوط بهم دیگر کرده کل او را در میان پارچه کتانی محکم ببندد و بعد سیاه ورند از
آب انگور بمقدار وزن ده برابر کل ادویه جابجا در ظرف بسته است و بوزن نصف آب انگور
زاج سفید را کوبیده در میان آب مزبور کرده چندان بجوشانند که ثلث از آب انگور باقی
بماند و بعد از آن ادویه جابجا در پارچه بسته اند بحال خود سر بسته در میان آب مزبور
انداخته باز چندان جوشانیده که ربع از او باقی بماند پس از آن کره بسته از میان او
بیرون آورده فشرده بیرون کنند و بعد آن آب باقیمانده را با قند و یا شکر بقوام آورند
که مانند شربت شود و برداشته ضبط نموده استعمال نمایند و قدر شربت سه مثقال سبب شده که
بسیار با اثر است در رفع علت سرعت را لبرعت میکند بخر تجربت و تا ممکن است احرار در تحلیل او نمایند
بدانکه بهمین اثر و فایده را دارد معاجون برشعثا خبث الحدید که انشاء الله طریقه صنعت او بر
ذکر خواهد شد نوع دیگر بجهت بطوء انزال معروف و مشهور است خوردن کندر با زیت محلول کرده
در حمام صرف نماید و اگر عطش و التهاب آورد ترک آب بکنند و طاقت بر عطش و سیاه ورند
و بالی حمیه و با لاثر صبر بر عطش و تقلیل در آب بطوء می آورد که اکثار در آب موجب است
که ضعف شود موجب سرعت او شود خصوصاً در حمام که ضرر بسیار دارد و آنچه ذکر شد همه از جهه سهولت

و فایده در سبب بطوء ماده و بر منع علت سرعت انزال مجرب و مفید است اهر که مداومت و
مداومت نماید بر آنچه که مذکور شده و استعمال نماید ایمن باشد از ضعف باه و سرعت او و الله اعلم
فصل دیگر در بیان خواص و اثر بعضی از معاجین که در تقویت و تحریک نمودن در باه و شهوة مجربست
از کتاب مزبور چونکه این فصل که در رفع و سبب سرعت در انزال و بیان معالجات او مفصلا
مرقوم و مختوم گردید لازم بسبب مناسبت مقام در تحریک و تهییج باه و شهوت و رفع موانع از ضعف و
فتور او فصیح در اثر و خواص و قوه معاجینی که او لا و النسب اقرب و اقوی بعد تجربه رسیده است در
طریقه صنعت و ترکیب آنها بیان میشود و مخفی الوجود شد از کتاب مزبور که داشت بنحوه در این مختصر
رساله که در واقع مجموعه ایست از مرکبات و مفردات نوشته و استنساخ کرده که بیان کار ها بر
معاجینی چند از کتاب مزبور که امتحان نموده است و هر کس شفقت را اینها ثبت و ضبط نمود
معجون که از مخترعات خود صاحب کتاب است و خود حکیم میفرمایند که این معجون بکرات مرات
تجربه و امتحان شده است بس عجیب القدر و عظیم المنافع است و از مداومت او سهل میشود هر درد
و احتراقه در از انواع صفرا حادث و عارض شده باشد و زایل میکند علت جرب و صداع و شقیقه
و درد چشم و بثور و سرسام و اورام حارتیه و یرقان و خفقان و سقوط شهوت را دفع میکند
و حاته در ابدان آورد و برطرف میکرداند انواع حرارت و حمیات و عطش و التهاب و آنکه
و نظر که حادث شده باشد و غیر اینها را و از جذام و جمله امراضی که از صفرا بهم باشد و مصلح است
غالباً از برای افرادیست ساله تا مرد پنجاه ساله را و منع میکند سرعت انزال را و غوارت
در مادی آورد و او بارد است در اول ثانیه در رطب در ثالثه و نیست این صنعت و بدانکه طریقه
ترکیب و صنعت ساختن این معجون از قرار است که ذکر میشود و طول وقت در او و جات باید نماید

صبر زرد ده مثقال	سقمونیا ده مثقال	گل بنفشه ۵ مثقال	سنا و مکی ۵ مثقال	رب السوس ۵ مثقال	ورق گل سرخ ده درهم	تخم هندبا ده درهم	تخم خرفه ده درهم
قنطریون ده درهم	اهلیلج زرد ۶ درهم	اهلیلج سیاه ۶ درهم	دارچینی ۶ درهم	سنبل الطیب ۶ درهم	غاریقون ۴ درهم	ریوند ۴ درهم	بهمن ابیض ۴ درهم

مرجان غیر مثقوب
چهار درهم بدانکه همه اینها ادویه ها را اول سوای دو قوه او ولی که صبر و سقمونیا باشد نرم کوبیده

وشتی بنفشه و بر مقدار دیگر حل آب از این فواکه بگیرند و صبر و سقمونیا را در میان این بگیر حل آب فواکه
اندا خته محلول نمایند آب به ۱۲ درم آب سیب ۱۲ درم آب انار ۱۰ درم گلاب ۱۰ درم که همه بوزن یک رطل شود بعد از آنکه صبر و سقمونیا
هرده در آب فواکه حل شده باشد به مقدار رسته برابر وزن همه آب فواکه و گلاب او و ادویجات مذکوره شکر
صاف کرده و بر بالای نار نرم و آتش ملایم بگذارند اندک اندک اول آب فواکه را به شکر بدهند تا بقوام
باید چون نزدیک به این شود که منعقد گردد گلاب او و ادویه جات مسحوق شده را در میان شکر ریخته و به هم زنند
تا مخلوط و ممزوج بهم شوند و از بالای آتش بر گیرند و اخذ نمایند و در وقت حاجت میان نهار و قدر شربت آن
در تابستان یک مثقال و در پاییز و زمستان دو مثقال است و از جهت قوه باه و تحریک شهوت بسیار خوب است
خصوص برای شایخ و پیر و و نیز بیان منافع و طریقه ساختن معجون دیگر مانا که اول مخترع این حکیم افلاطون
و در شانه پاره چیز احکیم جالینوس بر او افزوده است و او عظیم النفع است در تقویت حافظه و دفع
فراموشی و نسیان و بلادت و فایده دارد در این فالج و لقوه و رعشه بدن که تجربه کردیم و در آنچه گفته
ذکر کردیم باو نفع عظیم دارد و در وجع مفاصل و درد کمر او صحیح است در تقویت باه و شهوت
و منعش مبدا و حرارت غریزی را و محلل ریاح غلیظ است و صاحب ارشاد وجوب نوشته است و قاعدۀ
که بمقتضای قیاس مجرب هم باشد و قدر شربت او تا چهار مثقال است و نسبت طریقه ساختن او ...
کلر تره تیزک خصیه الثعلب زنجبیل فلفل فندق تخم هندی تخم ترب تخم لفت تخم شقاقل
و باید کل اینها را در میان آب عسل مصفی با معجون کرده و قدری عسل صاف داخل کرده استعمال نمایند
معجون دیگر که در کتاب از مفردات ادویه باقیه است و صاحب کتاب مذکور مقرر داشته که هر یک از اینها
علی با تواده می کنند و معتدل است و مطلع است مرسری امزجه را و عجیب الفعل و اثر است در تهییج باه و تقطیر
و در اعید شهوة اگرچه در ایام هرم و پیری باشد کثیر الاثر است و تفریح می آورد و قوا را تقویت می دهد
لذه و منی بسیار می کند و کلار او تسمیم و ذهن و ادراک آورد و تولید دم و خون صحیح می کند و مطلع در پا
و منی آید و با خوردن این معجون معلوم و محسوس می شود ضعف و ناتوانی در جماع و تکرار در افعال او
و طریقه صنعت او مدانکه نخود سفید در میان آب تره تیزک که او را به ترکی شاهی تیزک گویند اندخته و تا سه روز

ولا

مترا خوب بنیه و خار خشک خشک شده را کوبیده و در وزن نیم سیر زیاد او بگیریم آب خار خشک تازه
بیز را باید غلات و کم کم بگیرند خار خشک کوبیده خرد که با مره این آب را بخورد باشد خشک کرده و دگر سحق
و صلایه نمود تا آب تمام بخورد و بعد از این ادویه ها را که زنجبیل دارچینی خولنجان حب الصنوبر اسقولوقندریون بگیرد
بالای نار نرم و آتش ملایم بجوشانند که بسوزد و بعد از قوام آمدن او این ادویه جات و مانند اندک اندک
کم کم در میان ریخته هم بهم زنند که با هم مخلوط و ممزوج شوند مشروط بر آنکه متوجه شوند که بسوزد آتش
بسیار نرم و ملایم کنند تخم ترب تخم جزر تخم شقاقل انجره عاقرقرحا زنجبیل زعفران مشک
فاوزهر حیوانی را در گلاب حل کرده و همه اینها را نیز در میان شربت بریزند و اندک اندک بهم زنند و باید از
خوب بنیه فوق با فاوزهر که لا هم را با عسل بقوام آورده بعد از منعقد شدن از آتش بر داشته اخذ نمایند
و قدر شربت او تا دو درم است و زیاده از این استعمال اکل او را جایز ندانسته و بعضی از اطبا و طایفه
اکراین ادویه منعظ را اینجا بر آنچه ذکر شد اضافه و علاوه نمایند اثر و قوه فعل او مضاعف اعظم تر
شود و نسبت ادویه جات مغز جوز ثمر صنوبر نارجیل شقاقل حبة الخضراء بهمن سفید بهمن سیاه رطبه
تخم کتان قسط انیسون میخک ملطف بتخم عنصل تخم شبت زرد و سیاه در میان معاجین کتب
اطبا موجود و با قوت تر از این از مفردات و مرکبات معجونی نباشد و نسخه این عجیب ترین نوشته شده
از کثرت قوت و اثری که در فعل او پیدا شده در بیان خواص و ساختن معجون توت که میانه او را معجون توت
گویند چه توت مغزی است و او کثیر الشهره است در کتب قرابادین و سایر کتب قدیمه معتبره و مجرب
او معلوم شده است و او جلیل القدر و کثیر المنافع است در ازاله بلغم و رطوبات و در بعضی امراض
بارده و ترکیب و ترتیب داده اند او را بالذات و بالذهن و بالنظر از جهت تهییج باه و قوه
انعاظ بهتر است که او اعاده شهوت می کند بر از سابوس و سرد و او را در این فعل اعظم و اکثر استعمال
باقیه و شمرده اند و با وجود این نافع است فالج و نسیان و سکته و رعشه و ضیق النفس و ارتعاد
و سعال رطب و فساد رحم و ریاح فاسده و سدده و ضعف معده و کبد و امراض مقعده را به
نزول که بوده باشد و رحم را اگر در اختناق و او سدد فضلات است و مره ... آورده شده

و غالب آنها که ذکر شده از روی تجربت است او ضرر دارد در شباب و جوانها و هم در جگر
احتراق داشته باشد و اگر اصرار و اکثار در استعمال او نمایند تولید مرض صرع میکند و مصلح
او سکنجبین است و اعصاب نیز را که او حارست در ثانیه و یابس در اولی و اگر طلا نمایند روغن او را
در بدن زایل و برطرف سازد و هر نکایت و مدر بود و تنها را و شقوق و اعصاب قلع میکند اما زود
کفوکه باشد و اگر طلا نمایند روغن او را بر آلت تحریک و تهییج در باه آورد و قدر او سرعت و قوت
تا چهار ساعت باقی ماند و غایت شرب او در الکنه و امزجه که بغایت بارد باشد دو مثقال است و الا
یک مثقال کافی است و این است **طریقه ساختن معجون ثوم** بدانکه طریقه ترکیب معجون سیر از این قرار است که دو
مثقال سیر کوبیده را در میان کاسه و پنج مثقال شیر گوسفند طبخ بدهند بنحوی که شیر را اندک اندک بخورد
و دفعات بریزند که اگر یکمرتبه بریزند سیر پخته و خمیر نشود یا خام بماند یا سوخته شود و بعد از پختگی
تمامی شیر نود مثقال هم روغن گاو او را نیز بدستور شیر بدفعات داخل در شیر و سیر نمایند و بعد از
صد مثقال عسل مصفا داخل در همه آنها نموده بقوام بیاورند تا منعقد شود و پس از آن باید اینها دوها
داخل کرده بهم بزنند که مخلوط بهم شوند زنجبیل (۳ مثقال) فلفل (۳ مثقال) دارفلفل (۳ مثقال) دارچینی (۳ مثقال) کبابه (۳ مثقال) جوزبوا (۳ مثقال)
عاقرقرحا (۳ مثقال) خولنجان (۳ مثقال) زعفران (۲ درهم) روغن (۱ مثقال) همه اینها را کوبیده بعضی را محلول و بعضی را مسحوقا
داخل نمایند و اگر بجهت طلا به بر آلت باشد باید از عسل داخل نشود و اینها قبل از داخل عسل
از روغن او بردارند که در طلا به روغن او اثر و منافع کلی باشد کما ذکر و بر حفظ والقوت
در جماع افزاید جدا و **در بیان خواص و ساختن معجون خبث الحدید** بدانکه در کتاب تحفه مسطور است با تقویت
معده او و اکثر از تراکیب ... مسطور ... منع میکند او سیلان رطوبات و سرعت را از
منی و غیره را وازدم و اسهال ... و دفع از بهم ... و زایل میسازد سرعت انزال را
که از رطوبت بعد باشد و بول در فراش را و قوت میدهد ضعف آلت تناسل را و تجفیف ... میکند
و از جهت مزاج سوداوی ضرر دارد و اکثار و افراط او و مصلح او روغن بادام است و قدر شربت
او دو مثقال است و این است **طریقه ساختن او** باید صد درهم خبث الحدید را کوبیده نرم کرده در میان که

افراغه بگذارند تا هفت روز بماند بدون آنکه دست بزنند و یا او را حرکت بدهند و بعد از هفت روز
او را بالای آتش در میان ساج و خاک اندازی بریزند که بحرارت آتش رطوبت سرکه از او کشیده شود
بعد از خشک شدن او این ادویه جات را نرم کوفته و بیخته و او را به روغن بادام همه را خوب بزنند
آتش بدهند مانند رسانیدن خمیر که او و ادویه جات بیکدیگر مخلوط و ممزوج شوند و بعد او را در میان
عسل مصفا کرده بقوام بیاورند و ادویه جات مذکوره این است اهلیله سیاه (ده مثقال) و بلیله (ده مثقال) املج (ده مثقال)
فلفل (ده مثقال) سنبل (ده مثقال) سنبل الطیب (ده مثقال) زنجبیل (ده مثقال) شیطرج (ده مثقال) مشک (۲ درهم) تخم گزر (ده مثقال) تخم شبت (ده مثقال) علک (یک مثقال)
و بعد از قوام آمدن بر داشته اند و ضبط نمایند و در مثقال استعمال نمایند و منافع و فواید این معجون در
و قوای و قوت باه آن است که ذکر شود و ما بعض را یادگار و اختصار نوشته و کتب فواید و نتایج او
الکفایه ... و دیگر آنکه خوردن خبث الحدید نافع است از برای ... و سقوط اشتها
بازدارد ... تخم مرغ بخورند ... نافع است و فایده او دارد و قدر شربت او یک مثقال است و اول او را
روغن زیت طبخ بدهند و بعد عسل داخل نموده بقوام بیاورند نفع تجربت نافع است در آنچه ذکر شد و ... از او

اکلیل و او نباتیست معروف و منافع او زیاد است از جمله هرگاه آب او را بگیرند و با زعفران ممزوج کنند
هر جایی از موضعی که هوام و جانور گزیده و سم رسیده باشد بمالند فورا درد ساکن شود و آلام و آثار سموم را
موقوف میدارد انجدان و او مشهور است و در طب بر عطاری موفور رفته جمله خواص او آنکه هرگاه قطعه از او
در ران زن حامله بندند در وقت ولادت بسهولت و سرعت وضع حمل او شود انجره منافع او
در جمیع اعراض ظاهر شده است و خوردن تخم او تقویت میکند جمیع قوا را و تهییج باه و شهوت را شده
و باللذات میکند خصوصا که بخورند او را با وزن خود از تخم کرفس با روغن کوهی که مجرب است و
قدر شربت او سه مثقال است و مصلح او عناب یا کثیرا است انغره و او را ... اسم ... باشند ...
و او نباتیست در بلاد مصر و شام و برگهای او ... دارد ...
او مانند ... از ... سخت و دیگری نرم و دست است و ...
و او حار و رطب است در ثانیه و در تحریک شهوت و باه عدیل او نیست انفراد اندر ...
قایم مقامی ... ندارد و ... گفته اند که او قایم و مقوی ... آدم عنین ...
... شهوة ... و از مجربات است و استعمال او ... و ...
و تخم او ... و مصلح او ... و قدر شربت او ... مثقال است ...
... و قوة ... او ... از ... که ... و
... و معروف ... است و ... در ثانیه و خوردن او

... ...

مزیل بلغم است و نافع است مفاصل ون و درد ورکه را و اسقاط جنین میکند و قی سدد میکند
و ریاح را میبرد و تنقیه رحم و قطع دم میکند و اگر داغل نهند درا و بقدر وزن او
نشاسته و شکر و آنها را در میان شیر با چراوان خولیا نهند و بر خشک نهند و چند نوبت این
زنب اورا تربیت کرده بر خشک اراده با سفید تخم حل نموده بر چشم بکشند انواع رمد و حمرة
چشم را میبرد و اگر از زروت را بخورند سمن و فربهی آورد جدا خاصه و قتی که از حمام در آمده باشند
با آب خربزه و یا شیر بر سحق نموده درهمی از او و دسته قرایطا از حب البقول به ده مثقال با چیزیرا
با چند دانه تخم نیم برشت چهار روز متوالی در حمام اگر بخورند تسمین تسمین عظیما و بدن را فصبر و
حمرة لون آورد و اگر انزروت سفید را با روغن مورد ممزوج کرده بر بدن و سر طلا کنند
برطرف میکند شپش را و طیب میگرداند رائحه کریهه عرق و کند بغل را مجرب است و قدر شربت انزروت
مفرد یک مثقال و مرکب دو مثقال است و مصلح او حیوج است لسان الثعلب خاند است شبیه بسنبل شامی که
او تره نیز گویند و او حار است در ثانیه و یابس در طب در اول و جالینوس قول حکیم است که فعال او
شدید تر است از افعال شراب صرف بهر شیئی که اگر مواش و غنایم از آن نبات بخورند در شیر آنها فرح
و سکر پیدا شود و او مدر فضولات است طلا و قاطعه و فرح و نشاط آورد و تقویت حواس را
و حافظه زیاد میکند و اگر سه درهم از تخم او را با شیر گوسفند بخورند جمیع باه و منی در تزاید باشد
و از مجربات است و قی سدد و حمرة لون آورد و خلط رفع و قوت ازاله او ... نماید و مصلح او
عدس است و قدر شربت او تا پنج مثقال و بدل او ماء والعنب مطبوخ است با دارچینی و زعفران انجیر
و او معروف و معتدل است در حرارت و رطب در ثانیه و خشک او حار است در ثالثه و بهترین
فواکه است غذا شود و اکل او ناشتا بهتر است که تنها بخورند و هر که مداومت نماید چهل روز متوالی
خوردن او را با انیسون و رازیانج تنبیهی مفرط آورد که بسیار عجیب نماید در تنقیه و جمیع چیزی
عدس او نحو او قی سدد و تقویت کبد را نماید و رفع کند بواسیر را و سایر امراض که از امتلاء است
و در منع کردن ابرار حصه ث خود او است که هر که بخورد انجیر را با جوز از سموم قاتله و رها باشد و

باسباب الکل او نا پسناب تریاق است خوردن او با پشه وداوم اصطلاح میکند ابدان نحیفه را
و فربه و عقل و جوهر دماغ است و شرح فواید و منافع انجیر زیاده از آنست که بنویسد و اکنون ذکر و آید اسم روغن
و او را سنبل الطیب گویند و مایل بزردی است خوشبو مشهور و فی الجمله تلخی دارد و او حار و یابس است
در ثانیه یا در درجه ثالثه و او محلل سنگ مثانه و کبد است و در ادرار بول و حیض و نافع است مراض
حصر و لقوه را خصوص هر گاه او را در میان آب انگور بگذارند مدت یک ماه تا بنوشند و مبتلی مشتهد
باید ده مثقال از او روغن را در میان چهار رطل آب انگور چندان که خوردن او پیدا نافع است
و خود او را روغن بر تنهایی تهییج باه میکند جدا و اگر او را با شیر تنزیر و با گوسفند ضماد کرده بر پشت ر
و میان در کشیدن بالند مدر فضلات و مزید در منی شود و قدر شربت او تا دو مثقال است و اگر او را
بسوزانند و خاکستر او را به جای پاشند حرام و حقیقت است از آنجا گریزند ازآنجا و مکان
خوار زمین و یه جانه در عرف ابد و دار است که بهمن بر دو نوع است سفید و سرخ و نبات چون شبند
که بر کهار بسیط دارد خار دار و ساقه و رنگ آورد شبیه به هیچ و خوردن او برای خفقان و رنگ
غلیظ و بلغم لزج لیوم نافع است و نوع سرخ او بالذات و جدا جنسیم و تهییج و مسقطات نافع است
و سفید او با زعفران در طعام یا نبیک کرده اند و اگر موی سر را با بهمن بشویند هر چه رسد و شپش
باشد قلع بر طرف میکند و سیاه میکند و موی را خوشبو میکند و اگر بهمن را کوبیده با نمک و عسل مخلوط
کرده بر روی و صورت بمالند حمرة در لون و حسن او رو به و چهره پیدا ورد و ابهق و کلف خالها را
زایل و اللکه ها که در صورت باشد ببرد و اگر بهمن را طبخ مینهند بر تیبه که جهرا شود آب در آن شکر
شربت کرده بخورند سمن و فربهی نهایت آورد خصوصا در هر صبح اول قدر مداوم و نخود
و لیو داده بخورند و به اندازه یک فنجان قهوه از این شربت بیاشامند و قدر شربت خود بهمن تا
دو مثقال است و شربت او از ده مثقال افیون و عناب مصلح او چنانچه یاد درنجبویه و او حار است
در درجه ثانیه و از جمله ریاحین است و عظیم النفع است در تفریح و تقویت حواس یا حافظه و
ذکاوه و ترکیب مختلفه و تقویت اعضای رئیسه را خفا بید و کهنه و رفع ضرر سموم نافع است هر جه

وسایر اورام و اوجاع و سدد ماعیه را نیک است و مقدار شربت او تا دو مثقال است با مثقالی
بورق زرگر و مصلح او صمغ است **بابونج** واو معروف است مزاجاً حار و یابس است در ثانیه و
محلل است که تا حد ندارد و از درد اعضای بادی و نفخ خوب است و رفع صداع میکند شرباً
و ضماداً و بخوراً خصوصاً با سرکه و اصلاح میکند معده را و کبد را و زیاد میکند
باه را و لیپار را از دردها و فضولات را نافع است و جلوس در آب مطبوخ او رحم و
مقعده را مصلح است و رفع کلی سموم را میکند و دخان او منع میکند جانوران موذی و
گزندگان را و مقدار شربت او تا سه مثقال است و مختصر نمودم شرح فوایدها والله العالم از انتهاب
بزرکتان واو معروف چنانچه اگر او را کوبیده با خل و موم گرده و با آب گرم بر زنند و
استعمال نمایند صداع شدید و فرهند را ساکت میکند و اگر بر وبا لند بر فرق و جمره در وجع آورد و
موی را جنبد و خوشبو کند و خوردن او با نخود آب منی را زیاد کند و با عسل و فلفل تقویت و تهییج باه
کند عن تجربه و قدر شربت نشسته درهم است الی عشر درهم و مصلح او سکنجبین است **بسباسه** از قراریکه
صاحب تذکره نوشته است که یا پوست درخت جوز بوا و یا برگ درخت دیگر است و او را دارای کیسه
بزرگ بند بود ... او حار و یابس در ثانیه است و اکل او زایل میسازد ... و ... را خوش
میکرداند و اخراج ریاح بارده را میکند و تجفیف در رطوبات از جمیع بدن و فضولات را
مدر است و قطع سلسلة البول میکند و خوردن او با قرنفل ... میکند ربطو در ازال و آب ... دهد
و تقویت آورد و اکل ... با مورد و ساق گشنیز تازه و سرکه بر نرافیه و خوب میکند و
رفع میکند عرق کریه بد بوی را از بدن و کند زیر بغل را می برد و مجرب است مجو علاج بر آ
استعمال نمود و اگر با شکل بزر و عسل او را ضماد نمایند بر بالای اورام سخت و صلب کداز ... و
نفع میکند و اگر او را با عسل بر خورد صرع نمایند منفعت در صرع میکند و اگر او را مدبر باغ بکشند
بار وغن بنفشه قطع صداع کند و مصلح او صمغ عربی است و قدر شربت او سه مثقال است و بدل او
جوز بوا است در اثر و قوت **بلبل** واو مرغی است مشهور خوش آواز و با برگ کل همراز و بکیم

قثاء چنانچه چنانچه صاحب تذکره نوشته است که سیاه و ابلق میشود و بوقت آمدن توت
می آید و او را سار نیز گویند و گوشت او امراض سوداوی را نافع و خوب است خصوصاً
نحافت و شقوقرا او قوت و اعصاب را زیاد و محکم گرداند **بورق** واو کثیر است و قسام جمع
و اجود و احسن آنها بورق ارمنی است که زرگرها بکار می برند و او حار و یابس است در ثالثه
جلاء و صاف میدهد آنها را و کلف روی را طلا با عسل و بورق مضغوط کنرانشته و در بیش نیابند
استعمال او شرباً خطر دارد و طلا به او با روغن زنبق و عسل بر آلت وقت جماع تهییج و نشعط
آورد و بدل او بورق معدنی نفع میکند عرق النساء و فالج و عسر البول و جمیع اینها و تشده میشود
شرباً و کوکان طلاء و قدر شربت او تا دو درهم است و مصلح او صمغ عربی است **بذر قطف**
تخم قطف را با شکر و یا عسل هر که بخورد قوت بر اعصاب دهد و استعاط آورد و با نخی جیده
مصلح او صمغ عربی است **بز کوهی** واو حیوانی مشهور است و مزاج او حار و یابس است در
ثالثه و خواص هر عضو و زیاده از حد است و فی جمله هر گاه شاخ او را سوزانیده و
خاکستر او را بر قروح معابذ بنند آوردن خون و اسهال و قروح چشم و حکه و خشاررا
شرباً و کلاً نافع است و هر جراحت را التیام میدهد و دندان را جلا داده سفید و محکم
میکند و بوی دهان را خوش و نیکو میکرداند و آنا روح او را میبرد و حلال او رام است و اما
خون او منع کل سموم میکند خصوصاً عقارب و زنابیر را و خاکستر شاخ او نافع است مفلوج
و ناخوشی چشم را طلاء و یرقان را شرباً و شقوق مقعده را و شحم او بر طرف میکند برودت
و ریاح غلیظه و اورام را طلاء و قضیب و را اگر بخورند بشده انعاظ آورد و
همچنین است زهره او و قضیب او را اگر مو تازه بر آورده بشند بر آلت طلاء نمایند
و کذلک موی او و شاخ او بدن حرق سائیده بر آلت بمالند و ناخن او استعاط جنین
میکند و اگر بخور نمایند ناخن او را هوام و جانوران گزنده بر طرف گریزان شوند و
بعض از اطبای قدیم نوشته اند که شحم او جهت زخم و زهر افعی نافع است و کذلک قضیب او

بهر نحو که استعمال او را شربا و طلاء و اکحال کردن کوشت او را با فراط جایز ندیده ام
بجهة ضرریکه در او وتستنباط کرده که گاهی مضایقه نیست مداومت و اصراف تکنند
بهتر است **بادروج** نوعی است از انواع ریحان که بعضی ریحان احمر کویند و معالجه در رایج
احمر با و می کنند برکهای عریض دارد و ساق مربع و بر بلندی و مدت نرارد و معطر میشود
و او حار در ثانیه و یابس در اولست و قوی التحلیل جلا شده و تجفیف رطوبات و منع
نزلات میکند و حمره و دمعه چشم و زکام را ببرد و مجفف قروح است و عسر النفس را
زایل میسازد و وازنده قوه قوت شامه را زیاد میکند و مانع از اثر سمومات است
مطلقا و نفخ میدهد و سبلات را و قطع میازد رعاف را خصوصا که با سرکه و
کافور استعمال نمایند و او قابض است و قدر شربت او تا سه مثقال و آب او تا ده مثقال است
پرسیاوشان دارو معروف کثیر الوجود است حار در اولی و یابس است در ثانیه از جهت
سعال و ضیق النفس ربو و اوجاع صدر مجرب است و از جمله خواص او نیست که خاکستر او موی را
قوت میدهد و دراز میکند و اکل او هم نفخ میدهد در مزاج و هم تلیین میکند و تحلیل میدهد و ورام
را اکر او را بکذارند بالیدن او و اکر جهة در سر و صداع او را در شقیقه ببندند زایل و ساکن
میکرداند و خاکستر او بر قروح و زخمها را نافع است خاصه زخمیکه در حوالی عانه و زهار بهم
باشند و مصلح او مصطکی است و قدر شربت او هفت درهم و آب او و چهار درهم است **برزی**
و او بارد و یابس است در ثانیه و اولی خاکستر او جلا میدهد دندان را و کوشت دندان و
جروح را ببرد و یاند و قطع دم میکند بهر مرتبه که بوده باشد و ریشه او را اکر مضغ و مزج کنند
رائحه کریهه را دهن نیکو کرداند **بر با مصرا** و نباتی است مشابه با کرفس و از نانخواه
بکنی اطیب تر است و تخم او اخضر است و کوچکتر و او حار و یابس است در ثانیه و امراض
بارده را نافع است خصوصا بلغم را و تجفیف رطوبات میکند و تقویت جگر و کبد و معده را
میکند و تنفغط و تهییج باه است و اخراج اخلاط لزجه غلیظه را میکند و اکر سرکه شود را با ام

در جلای دندان و کوشت او
و قطع دم و رائحه کریهه فایده
کامیده ۱۲

جهة رفع بلغم و رطوبات و قوة
باه و تنفغط و اخراج اخلاط
و بر رفع بواسیرها را مراض
بارده نافع است ۱۲

داخل نموده طلا به بر موضع بواسیر نمایند بالمره زایل نماید و مفید افتد و مانع نزلات
میآید خوردن او و کویند مضر بدماغ است و مصلح او نیلوفر باشد و قدر شربت او ده درم
چه شد در زیاد تر جایز ندیده مانند **تقیب** و بفارسی چابزه را کویند و او معلوم و اکثر انواع با شیر
لا اجود از همه سفید او است و مستطیل و او حار و یابس است در ثانیه و حرارت او در درجه
رابعه است و خواص و منافع او غایت و نهایت ندارد و نقیب کتاب شیخ این مختصر رسالة
از خواص او نوشته و حال میکوید که اکل چابزه اخلاط لزجه را قاطع است و فتح سدد را میکند و
مقوی شهوتی است خصوصا مطبوخ او با کوشت و یرقان و طحال را نافع است و در حیض و
بول ادرار می آورد و آب او را اکر به دماغ بچکانند تنقیه میکند سر و دماغ و آب او چشم آمدن و
کله و جرب برد کمله خصوصا بر ماده با توتیا در چشم بکشند و یا با عسل و اکر چابزه را با موم او زند
مرهم ساخته بر زخمی که رنگ کرفته باشد بگذارند زود التیام دهد و از برای رفع سموم است
با شیر بخورند که اثر آنرا ببرد و اکل چابزه از برای اخلاط غلیظه و بیماری طاعون و وبا
خوب است و خوردن او زیاد کند باه و منی و اعاده شهوه را بلا نهایت با شیر و سفید است و اکر
چابزه را در سرکه خورد و ریز کرده بر خود حمل نماید نزف دم و شقیق بواسیر شود و اکر او را
بلغم به هم ساخته در آتش مشوی و مانند مرهم درین نمایند در شحم خوک و یا در روغن و یا در شحم
کوهان شتر و بر بالای او را م سخت و صلب گذارند نرم و تلیین دهد اورام مقعده را و صلاح
میکند شقاق را و بواسیر را و زحیر را و مجرب است و اکر چابزه را با لند در بدن خوشبو و
خوش رنگ میکند جید او حمره و پاکیزه که در بدن آورد از او سلخ و چابزه منتن و لیکن
ملطف است از اخلاط غلیظه و مصلح میکند اطفال و ناخن ها نطوقا نیز بالیدن و اکل
چابزه در تابستان محرورین را اصلاح آورد و ضرر کند مطلقا و اکثار در اکل او بکریه و خوف
آورد و خواب آورد و خود چابزه محرک تقلیه و استشمام او مسکن قی شود و مورث فراموشی
و نسیان است و مولد ریاح غلیظه و اکل او در تیش پخته شده بشرط اب رجاء و معالجه میکند

و مجرب است و مصلح فقر پیاز نیست که او را در آب بشویند و بعد در سرکه زیر کرده پاره
نمک بخورند چنانچه رسم است و هر گاه خواسته باشند که بوی پیاز را از خود ببرند قدری باقله
و جوز بویا در میان آتش پخته شده باشد بخورند و سوخته نان نیز عفونت بوی پیاز را بالکلیه
ساقط و قطع میکند که فهم توان کرد و دیگر از خواص او است که بتواتر رسیده است هرکه
پیاز سفید را در رانی خود ببندد تقویت در جماع و شهوت میکند و در ضرورت خوردن
او را چه احتیاج خواهد بود و قدر شربت او دایما [illegible] درهم است و [illegible] و مجرب است که
در وقت خورد و بزرگان پیاز اگر [illegible] او را بریده در سرخا قولنج کنند و بهمان
حالت خورد نتانید دیگر آب بو [illegible] و در چشم و دماغ التحق اثر نکند و آثار [illegible]
بصل الفار و او را البصل الفار گویند و جبلی است و او نیز [illegible] بزرگتر
فواید او را زیاد تعریف نوشته اند و او حار و یابس است در مرتبه چهارم و [illegible]
التقطیع و تلطیف است و زیاده منافع دارد و از آنچه ذکر شده است [illegible] است و از جمله
گفته اند که فایده و منافع او برای هر مرضی که [illegible] باشد و یا در باطن و از جمله مجربات
افعال او آنکه هرگاه نیم سیر او را در میان یک سیر روغن [illegible] جوش بدهند تا آنکه [illegible] شود
و بعد در وقت کف پا را با آن روغن طلا کرده و دیگر راه نرود تا صبح و [illegible]
[illegible] ده شود [illegible] میکند ولو کان [illegible] باشد و این از مجربات خواص
او است و استعمال او با سرکه بهتر است و تلطیف صوت و قطع بلغم و سایر امراض مزمنه را میکند
بهر مرتبه که باشد و تنقیه صدر و معده و یرقان میکند مطلقا بطم و او در عطر و [illegible]
پسته باشد و در ترکی او را [illegible] گویند و در میان [illegible] است [illegible] خوب [illegible] و در کوه
بر میشود و جمیع اجزای این درخت حار و یابس است در مرتبه ثالث [illegible] و صمغ او در
[illegible] است قابض است مطلقا و [illegible] باشد و اگر برگ او را [illegible] بالند [illegible]
آورد [illegible] افراط و پوست او [illegible] است [illegible] و اکل حبوب [illegible] صدر و معده

میکند و بالذات قطع رطوبات و بلغم و سیلان لعاب دهن را میکند و نافع است اطفال او را استسقا
و بواسیر را و قوه شهوت را بسیار زیاده میگرداند و منی را فراهم آورد و بالخاصیه مجرب است و دهن
خوشبو کند و هر گاه روغن او را [illegible] و جمیع عصب و مفاصل و فالج و لقوه و اورام [illegible] طلا
بکنند نافع و مفید شود و قدر شربت او ده درهم است و صمغ او در هر جهت نسبت با جمیع [illegible]
اطبا از مصطکی انفع و اعظم است بومریون و او را در جبل حشیشة العقرب گویند و در [illegible]
[illegible] و او حار و یابس در آخر ثانیه است و مجرب است فایده و نفع او در وجع
ساقین و جنبین و ورک و مفاصل و [illegible] و ریاح غلیظه را [illegible] قیراط او را اگر بخورند در
صبح ناشتا دیگر او را عقرب نزند مدت العمر و اگر عقرب بزند این اثر باطل شود و خاصیت او
[illegible] از خوردن [illegible] کند و بعضی از اطبا نوشته اند شرط خوردن او
[illegible] و غیر صحیح است و اکثر اطبا شرط نوشته اند که او را با خرما باید خورد [illegible]
خوردن او با شراب تریاق سموم است و قدر شربت او دو درهم است مصلح او [illegible]
بیضه تخم مرغ است [illegible] او را [illegible] غذا [illegible] خالص [illegible] بهتر [illegible]
و غیر از بیضه مرغ و عصفور [illegible] را [illegible] شمرده اند و مرکب القوت است
او بارد [illegible] در اولی یابس در ثانیه [illegible] و سفیدی او بارد و رطب در ثانیه است و زردی او
حار است در ثانیه و رطب در اولی و مجموعا معتدل است مطلقا و [illegible]
و پوست او [illegible] است در وقتی که [illegible] نموده تازه [illegible] درهم [illegible]
و [illegible] چشم را که او را [illegible] سائیده [illegible] و تحلیل [illegible] او را [illegible]
با سرکه [illegible] طلا [illegible] قطع میکند [illegible] باشد [illegible]
جروح را و التیام [illegible] قروح را اگرچه قدیم باشد و با بورق [illegible] و جلا میکند
[illegible] و مجرب [illegible] را و اگر پوست او را نرم کوبیده با سفیدی او خمیر کرده در ظروف
[illegible] بزنند در [illegible] و [illegible] روغن [illegible] است و سفیدی او [illegible]

قروح وخشونت حلق ونفخ نیک است واو بخصوص جهت درد سر شدید نافع وبا اثر است ودر بلغمی
طلا به نمایند گاه بده وهر ناخوش طبیعت را الا میان چشم هرگز نریزند که ضرر ومضای عظیم بود وانچه
وادخال او در مراهم بسیار مفید است واکل او تولید خلط وبلغم بسیار میکند والطف ابدان است
لازردی او غذا را تحلیل میکند ومصلح کیموس است بقوت وقروح باطنه را نیک میگرداند وبا زعفران
هرگاه طلا به نمایند جرب وصداع را برطرف سازد بهر شد تا هر لبه بنهد در روغن گل ضماد کرده
وبا نحو طلا به شقوق مقعده را رفع میسازد ودر داء الحاکم میکند واکل او جهراو رام واخلاط
محرقه را نافع است واکل زرده مرغ با شربت شاهی تهیج باه میشود وبا کندر سعال را منع میکند
وبا تخم کتان ضیق النفس را زایل کند وسفید آورده سفید مغز علا در وقتی که بخورند زرده مرغ
باخمیره وقلیلی نمک وکندر وقدری انزروت سفید واگر بخورند او را بهمراه دم الاخوین [illegible]
[illegible] قطع زحیر واسهال نماید بسرعت وهرگاه او را با طباشیر وقدری از [illegible] باهم سحق نموده بر
هر موضعی که باشد حبس دم میکند ومانع از سیلان خون میشود وبهترین [illegible] اکل مرغ [illegible]
در کوبیدن برشت است که در میان آب جوشیده پخته شود ونیمه او را در خاکستر [illegible] در آتش
مشوی بکنند بخورند بسیار بد است ومضر [illegible] ومداومت براو روغن [illegible] قطعه است باقلا
ودر هضم بطی ومفوفرست واو [illegible] ویابس دراول است واکل او افراج اخلاط [illegible]
میکند ومحلل قروح [illegible] معده وشش است [illegible] استعمال شود [illegible]
با خلط برطرف سازد [illegible] را از [illegible] است واکل او [illegible] آب [illegible]
بشوید [illegible] در لون وچهره میکند وهر چند [illegible]
وهر که در صبح وشام مداومت براکل او کند بر حدت [illegible] افزاید [illegible]
بخارات دیده را وقطع [illegible] میکند [illegible] آب چشم را
واکل او با عسل بسیار نافع است ضیق النفس وسعال وطحال را وبا عسل وسرکه [illegible]
[illegible] وطلا به که بتجربه رسیده است وطلا به او

افیونی

بهوش مردم ومار گزیدگان وجذب سموم از بدن میکند عن تجربت پنیر واو معروف همه کس است واجزای آن
که بسته میشود از شیر وعوام الناس او را پنیر گویند واو بارد ورطب است در ثانیه واگر بخورند او را با جوز و
عسل بهتر بود از انچه نمک داخل کرده [illegible] مصلح معده دل او شیرین باشد [illegible]
میگرداند از اخلاط صفراویه [illegible] وحرقة البول را وتسکین میگرداند بدن وحسن وجه وچهره
واو بطی الهضم است خاصه در مزاج بارد [illegible] ومصلح او عسل است واگر در آب نمک [illegible] مزاج او
حار یابس شود در ثانیه وبهتر است که در نمک باشد واکل مرغ بلغم را قطع کند وتقویت در شهوة میکند
وتجفیف ورطوبات معده [illegible] واگر اکل شود [illegible] وظلمت در بصر آورد ودیر
در هضم است واگر بخورند او را با روغن ومغز وجوز [illegible] پنبه دانه
که تخم پنبه باشد واو حار یابس در ثانیه یا رطب در اول است اکل او عظیم النفع است [illegible]
[illegible] خفقان وخناق است ووسواس [illegible]
جنون وصرع را برطرف سازد واگر او را ضماد کرده [illegible]
مانع از [illegible] ومغز پنبه گوشت زاید را [illegible]
مرض عنیق [illegible]
وقطع [illegible] برودت [illegible]
[illegible]
در مزاج [illegible]
معده را زاید میکند [illegible]
وتسحیق میکند [illegible] ترنجبین
[illegible]
واکل او نافع در سعال [illegible]
[illegible] تودری [illegible]

[illegible]

در ثانیه یابس در ثالثه محلل او رام است بهترین آن که باشد شربتا و طلاءً خصوص ورمی که
در انثیین باشد و نفع میدهد صدر و کبد و طحال و سعال مزمنه را خصوصاً اگر او را با عسل
بپزند و طبیخ بدهند او را با شیر و شکر فربهی و تخم آورد و تهییج باه شود شربتا و ساکن اوجاع
مفاصل است طلاءً و اگر او را در عسل آغشته کرده بر خود محمول سازند طیب در رایحه
منقیه در رحم کند و مورث درد سر شود مصلح او کثیرات و قدر شربت او نیم مثقال است
تره تیزک و او را شاهی نیز گویند در درجه حار است و او حار و یابس است در درجه ثانیه و ثالثه است
محلل ریاح و دافع سموم است و تهییج شهوة میکند جداً و خضاب در بدن و ازاله بلغم میکند
و فتح سدد و طحال و صلابات و اصلاح کبد و حصاة و طلا در آن … میکند و خراق
دم و مورث صداع است و مصلح او شیره و قدر شربت او … درهم است ترب که او را
… نامند و همه او حار یابس است در ثانیه و اکل او اخلاط لزجه را ببرد و اگر
او را در آب طبیخ داده و با عسل داخل کرده استعمال نمایند معده و صدر را
با صلاح در آورد و هرگاه از بالای طعام بخورند او را هضم و تحلیل از غذا کند
و اخراج ریاح میکند با تلیین … و آب او فتح سدد میکند و آب برگ در ریشه
او را اگر بخورند با سکنجبین حصاة را زایل گرداند و اگر تخم او را سفوف کرده بخورند
باشد قی … آورد و مزید در … کند و استمرار او ضرر دارد و اگر او را طلاء
در بهق کنند زایل سازد و اکل ترب حسن لون و حمرة در وجه آورد و موی …
ریزد تربیت کند و از نو میرویاند و طلا … نیز در موهای اثر دارد و دفع
طعام از معده میکند لا تولید … و … منع نفوش و هوام و گزنده ها میکند
خصوصاً عقرب را … که هر که خورده باشد از زخم عقرب او را … و اگر هم بزنند
لسع و نیش او ضرر و اثر نکند و مصلح او عسل است و قدر شربت تخم او یکدرهم و آب او
تا دو درهم و خود ترب ده درهم میباشد جزر … عوام الناس او را هویج و زردک گویند

۱۱

[illegible]

واو بر چند نوع است و بهترین اقسام او قرمز مایل به زرد درشت و متوسط الحجم باشد و او حار در
ثانیه و رطب در ثالثه است اکل او و بلغم از او میل سازد و نافع است اکل او وجاع صدر و
معده و کبد … و تهییج باه و شهوت است باشد و بالذات و بعد بخور اکل او این
اثر را دارد خصوص که او را رنده کشیده مربا طبخ بدهند با گوشت که لیپا معروف است و
نیست بهترین اقسام میباشد و حمرة و جه و حسن لون آورد که هرگز زایل نشود و مربای او
بنات خوب و با قوه است خصوصاً در تحریک شهوة و قوة باه بعد … او … و …
مربای جزر آنست که جزر را از رنده کشیده و بعد او را در میان دیگ کرده بدون آب
و چندان طبخ نکنند که درشت جدا شود و بعد از طبخ دادن بقدر اندازه او عسل صاف کرده
در دیگ داخل نموده بدون آنکه آبی که از خود جزر در آمده است از او بگیرند و هم
از داخل کردن عسل باید بالای آتش گذاشته نرم و ملایم آتش نمایند تا بقوام بیاید …
غلیظ نشده باید بعد ادویه جات را داخل او کرده بهم زنند که با یکدیگر مزاج بگیرند
و بعد از ممزوج شدن همه با هم دیگ را از سر آتش بردارند و در شیشه ضبط نمایند در وقت
حاجت استعمال نمایند که بهتر از این شربت و معجونی کمتر میشود و تفصیل ادویه جات و میزان و
مقدار آنها از این قرار است که باید … در میان یک رطل که نود مثقال است عسل و جزر را
که طبیخ داده و بقوام آمده است چنانکه مذکور شد از هر یک نیم سیر از این ادویه نرم کوبیده و
داخل در عسل جزر … نمایند کما ذکر عود و جندی نیم سیر … نیم سیر دار فلفل نیم سیر زنجبیل نیم سیر
مغز جلک نیم سیر جوز بوا نیم سیر و همه این اجزا را … نرم کوبیده از الک نازک گذرانیده در
یک رطل عسل که با جزر بقوام آورده اند داخل نموده بعد از امتزاج یکدیگر از سر آتش بردارند
و اگر زیاده بخواهند ترتیب بدهند از همین قرار و اوزان بیفزایند در دو رطل عسل یکسیر از
هر یک از ادویه بگیرند و قدر این مربا بعد از دیدن اثر و افعال او معلوم خواهد شد که
امراض را مفید است از جمله در تصفیه صوت و منع نوازل و سعال و ضعف معده و کبد و …

سوء هضم و قوت اعصاب و در رخوه و ضعف باه عدیل و نظیر ندارد و بدانست
با اثر و شدید الانفعال است و مقدار شربت این مربا بوزن شش درم است با شقاقل
و خیصندر نیز جلد تفاوت همین فعل و اثر را دارد و در ترکیب معجون‌ها نیز فائده‌ای است

جدوار و او معروف از جمله داروهای معظم میباشد و بر چند نوع است اجود و احسن انواع او
آنست که منقش برنگ تلیس معوج باشد و چون صلابه نمایند مانند سیاهی باشد و سائیده او را بخورند
جزو یا قدر و بجسر در لسان و لب زیرین پیدا شود و باز بعد از دقیقه زائل گردد و [illegible] اعلا است
[illegible] جود بودن او و است و او حار و یابس است در ثالثه و جدوار جذب سموم میکند [illegible]
و تفریح عظیم و مفرحی آورد که نزدیک تجربت در افعال و فرح خصوصاً بر کسیکه [illegible] در مزاج او
شود و ازاله میکند امراض بارده را مانند قولنج و مفاصل [illegible] و فالج را و حسن لون و حمره
در وجه آورد و جذاو تشنگی و [illegible] را نیکو کند و دفع [illegible] و حصاة و سدد را و تهییج
شهوت [illegible] است و مبطئ در باه و [illegible] است [illegible] و قطع میکند [illegible] یا افتیمون [illegible]
میکند [illegible] را لیکن مصلح [illegible] است و مصلح او سکنجبین است و قدر شربت او [illegible] وزن
قیراط و بدل [illegible] اند جنبین و او را در اصطلاح طلق گویند که در [illegible] و کیمیاگران
[illegible] و در صنعت [illegible] خواص او است که اگر او را [illegible] درست [illegible] نمایند و
[illegible] سفید [illegible] که [illegible] خطوط [illegible] است
از صفرا [illegible] خط و آثار [illegible] که هیچ معلوم [illegible] خط و نقش [illegible] است [illegible]
و اگر [illegible] روغن او را بر جامه بمالند [illegible] در [illegible] جامه [illegible]
بدون تغیر و ضرر که بر جامه برسد جوز بویا و او معروف [illegible] حار در [illegible] است
در ثالثه است و او قطع بلغم [illegible] امراض [illegible] مانند فالج و لقوه و [illegible]
و یرقان را [illegible] و پاکیزه و طیب میگرداند [illegible] دهان و معده [illegible] و اگر او را
با روغن زیت جوشانیده در گوش تقطیر نمایند فتح صمم کند و [illegible]

و دفع میکند نکایه را و با مصلح بر آورد گفته و رایحه کریهه [illegible] که از مرکبات کبار هرگز
این اثر نیاید و اکل او مانع از قی و غثیان شود از شدة قوة که در فم و معده میدهد
و [illegible] و از جهت حفظ حرارت غریزیه و سرعت [illegible] خصوصاً از برای مشایخ و مبرودین بسیار
نیک است و [illegible] انزال آورد و هرگاه [illegible] سحق نمایند و [illegible] استعمال
بکنند [illegible] و قدر شربت او تا دو درم و مصلح او [illegible] است

جوز جندم [illegible] چون [illegible] بزرگ گویند و [illegible] است و گویند [illegible] میان [illegible] نباتات
[illegible] مانند [illegible] میشود رطوبات [illegible] است و [illegible] میشود [illegible]
[illegible] دارند و [illegible] جمع میشوند و از [illegible] خود [illegible]
[illegible] بزرگ میشود [illegible] و [illegible] از [illegible] و قوة او [illegible]
درازی و زرد [illegible] و [illegible] ولکن [illegible] است و اجود و احسن
او آنست که از [illegible] و در [illegible] باشد و در [illegible]
و [illegible] است و او حار و یابس در ثانیه است و [illegible] تهییج باه و جماع
[illegible] کند و [illegible] و قطع [illegible] آورد
و [illegible] آورد و قدر شربت [illegible] و مصلح او [illegible] است چغندر و او
معروف [illegible] قدرت [illegible] او [illegible] است [illegible] چغندر بسیار
نیک است [illegible] کند و [illegible] و [illegible] و [illegible] و تهییج باه شود
و اگر در [illegible] طبیخ داده [illegible] و در آب [illegible] قوت [illegible] از [illegible]
[illegible] سموم [illegible] و اکل او [illegible] غلیظ را [illegible] بر طرف میکند [illegible]
[illegible] عفونات را و هر که در [illegible] آب طبیخ او [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] ذو حرف الحاء حمیره و او از آرد گندم و جو و سایر حبوبات شود و اجود از همه
خمیر گندم و جو باشد و او حار و یابس است در ثانیه و [illegible] باشد و خمیر [illegible] حرارت

خوب مفوط است و فی الجمله نیز محلل است و اگر داخل کنند آب چهار برابر وزن خمیر شده
در او و بهم زده و بعد ملاده نمایند بعد نیم سیر وزن خمیر حکی دانگ از هر یک از این اجزا را
دانگه طباشیر زعفران دانگ … و اینها را داخل و ممزوج در خمیر کرده بخورند تب را قطع کند
عطش و التهاب را زایل گرداند و اگر علاوه نمایند بر آنچه ذکر شده مثقال … را
برطرف و قطع سازد اسهال را از صفرا البته شد و اگر آن خمیر را با طعام یا بعد بخورند غذا را
منهدر و منهضم گرداند شدة و اگر خمیر را ضماد نمایند با روغن زیت و … او را
بالای … گذارند … سازد … خمیر …
علاوه کنند و اگر با خمیر را در روغن … ضماد نمایند و بمالند بر اورام صلب و سخت
نرم و زایل سازد آنرا و از جمله خواص خمیر ترش اعمال … است که در او … عظیم …
بدانکه هر گاه … از آب … مقدار … و بوزن او هم خردل و نصف وزن خردل از تخم
شبت و … برابر همه او وزن خمیر … خردل و تخم شبت را در آب … گرده
بر داخل در خمیر نمود و ده برابر وزن همه اینها آب ریخته بهم زده طبخ دهد چندانکه
منصف شود و بعد او را صاف نمود و باندازه اعتدال عسل در او داخل کرده بقوام
آورد و بر دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند که … و عظیم آورد
که بعد غذا … و معده را قوه … از بلغم و … دهد
و اصلاح دهد قوه شهوتیه را اصلاح داده که … و هیچ چیز نباشد و اگر
این خمیر … را در سایر … علاوه نمایند … مطلق
نماید … گرداند و قوه که افزاید و اگر خمیر … را … در … آتش و بعد
با آب … کنند بمقام شراب خمر شود مطلق … کتاب … و ان قوس
و … مقام خمر … مطلق … و مصدع و … است و
مصلح او کثیرات و قدر شربت او تا … درهم است خولنجان و او معروف است

[illegible]

و حار و یابس است در ثانیه … مرتبه که اگر … برطرف کند
و بعضی گفته اند که جمع … بطن و شکم و او … سده را … و با ضم
بجانب آورد و تحریک شهوتین نماید و خوردن او با روغن گاو سفید از برای قوت
باه مجرب است چنانکه تجربه کردیم او را و در … و جمیع … را فایده
دهد و صداع آورد در محرورین و مصلح او انیسون است و حبس بول کند و مصلح او
کثیرات و قدر شربت او … مثقال است خیار در خواص او گفته اند که …
آید و اگر آب خیار را بگیرند و … بمالند مانع از تولید شپش شود مارخنک و …
و محرور است و معتدل یا بارد و یابس است … و اکل او … باه است …
هر گاه آب تازه او را بگیرند … نافع و مقوی است و اگر آب او را طلا … و کلف
چشم را جلا میدهد و طبیخ او … را و شربت او …
مثقال است و مصلح او روغنها … است فراطین و کرمی است معروف که در …
مسکن دارد و … و در امراض خناق و سعال و سرعت اثر و منافع او تجربه رسیده
شده است و اگر … نمایند او را با … و نبات … مشهور …
طلا به نمایند زود … رفع نماید و … و سایر شئون مقعده را … وقت
طلا به نمودن … زرد … داخل او کرده استعمال نمایند … ساقط کند …
و اگر طبیخ … فراطین را با روغن زیت … برآلت … بمالند …
بازفت و … برآلت بگذارند … عظیم الجثه گرداند او را …
… بهترین معالجه باشد و اکل فراطین … از جمله … قدیم …
… طبیخ … او را … استعمال نمایند … بر آلت …
… گرداند و اگر … شکسته بمالند …
گرداند او را مشروط …

[illegible]

هرگاه فراطین احمر را در مغفور زنند به بینند که او عالم و آگاه نشود فورا تهییج شهوت نماید
فی الحال در هیجان آورد او را و تا اقوام در طلب نکند آرام نگیرد خصی الثعلب در اصطلاح
اوراق قاتل اخیه نیز گویند در چند نوع می باشد و برا وسته برگ زیاد در نشو و در ریشه او ها سفید
پیچ ستیبین باشد و بر هر نوعی از او دو تخم و مغز بز غافیه بهتر و اجود قسم او را بنفری باشد نفخ
و براق و سیاه رنگ و برگ او شباهت به برگ پیاز دارد و گل قرمزی میدهد برنگ ریشه
خود منی و او حار و رطب در ثالثه است تولید دم میکند و قطع سودا مینماید با برای مراهقی
لوازم سودا او در بردن گرانی و آتشیخ اعضا مجرب است و مهیج باه است بمرتبه که اصل و
خوب او را در قوت اثر و فعل اقوی و اشد تر از سقنقور شمرده اند و از جمله جزو او را اقوا
در افعال میدانند بمرتبه که از حکما و اطبای قدیم مذکور و مسطور است هرگاه خصی الثعلب را بر
دست خود بمالند همان اثر و فعل از شدت قوت او بعمل آید و از فالج و لقوه فلاح حاصل
و اگر زنان او را محمول بر خود کنند با زعفران و قلیل مشک زود حامله شوند و مجرب است این
و بعضی نوشته اند که اگر زنان عریان و عور شده او را بکوبند و الک نماید همه بر دارد و از روی
تجربت تقلید کرده اند و اگر بخور زنان او را شحم و فربهی آورد و دفع حصا میکند و جایز ندیده اند که
در گرمی هوا و یا سردی و برودت هوا خوردن او را باید باعتدال در فصل بهار البته بشود
و قدر شربت او نیم مثقال الی یک درهم است و مصلح او سکنجبین دارچینی و او را حاجت بر تعریف
صفات نباشد و اجود او آنست که مایل بسفیدی و نازک باشد و حار و یابس است در آخر ثانیه
و او مفرح است و نافع از نسیان کبر و غیر ذلک و او را از اکابر تراکیب شمرده اند که منع میکند
خفقان و وحشت و وسواس جنون و چیزها را که از ... دل باشد و تقویت معده و کبد نماید
و افراح و ریاح غلیظ را میکشد و ساکن ... بر اسیر ... اشتعال شود و تقطر ... مفید و
نافع است در آنچه که ذکر شد و از امراض ... در ساعت وقت و نافع است ... ریاح ارحام
و معقده را اثر ... و مداومت با کل او ظلمت چشم را جلا میدهد و حدت در بصر آورد و ...

او را طلا به خایه با زعفران برابر ادام بر ده منع ... کند او را و اکل او مصلح در مخوور نیز
و مفرح نشاط است و مصلح او کثیرا سیاه ... و قدر شربت ... او مثقال است دجاج
مرغ خانگی است که او در خوردنی ... و بهترین او ... است و او حار و رطب در ثانیه است و بهترین رنگ
و خوب کرد ... مطلق و صفا در چهره و لون ... و زیاد میکند ... او قوت او در
عقل افزاید و از مجربات است ... و در ... اعصاب ... قطع ...
... و ... سودا و ... و اکل او را
... هر روز ... مرغ ... قوت ... در
چهره و بدن ... آب ... بقوت ...
... بهتر است ... سودا ... و ... طبیخ ...
با بادام و ... قوت ... مصلح ...
... هر ... خردن است ... کرده ... با شراب ...
او را ... سعده ... او را بهانی ... بول ...
... چون خون ... اگر ... در چشم ... سفیدی ... آید
و از مجربات ... او ... بخورد ... ساکن ... از جمله ...
... استخوان ... طرف ... هر که ... و قبول ... نظر ...
و ... رابست ... که بر دست ... خود ... جسم خود ... و اگر استخوان
سیاه او را ... استخوان ... سیاه ... استخوان ...
... هرگاه آن استخوان ... استخوان چوب ... نموده
و ... گوار ... کرده ... شده ...
... و ... شود ... هر ... نماید ...
... و ... انگور ... مطلق ... کنند و ... از ...

خصوصاً نوعی که در وقت طبخ خاک بر او نریزند که در ذایقه ترشتر و حموضت بیشتر دارد و حار در اول
در ثانیه و یابس هم یافته‌اند و اکل او تولید دم میکند جیدا و تخم و غیر او به حیوا و به نهایت و فرح
و وجه و لون را زایل کرده‌اند و فتح سده میکند و اکل او را با حلوا که با قلیل سرکه بخورند خفقان را زایل سازد
و یرقان و طحال را ببرد و اگر مزج بدهند او را با قلیل زعفران و استعمال نمایند شهوت برطرف کنند
چیزی را که الحاق جماع شده باشد از کدورت و غم و اندوه و غصه شده و اکل او با سلاب
چیره ناخوش صحیح را و مجرب است و با افتیمون مزیل وحشت و جنون و وسواس است و اگر بخورند او
با مغز قرطم مرض شرا و خفقه را ببرد و در کرم اثر و فایده بخشد و محلل بلغم است و از تسخین رقیق جهه
مذکور است اگر داخل نمایند در او آب سیب و قدری از ریحان و کمی از جوهر که در ابیت حرف معروف
و در چند بسیار است و از کبار و معظم مفردات است [illegible] از ترتیب و ترکیب اشیاء که بخورد از او
حاجت بر قهوه و شراب نرنجته باشد قایم مقام حلوا که افزون از شراب است در افعال و فعلی کار در سکر و مستی که
ندارد و شرط است که تازه بنوازه در هال روز بر غیب بخورند و الله اثر و قوت تفریح او برد
و نافع است هزار و خفقان و ضعف امعا و جشاء را و اگر داخل ادویه نمایند بشربه کرده
و قلیل دایم را و بخورند اثر و نفع عجیب عظیم ببینند و در دفع تپیش بدن و ذکر شهوت که
در تعجب و حیرت آید و اگر طبخ بدهند او را با خطمی و برابر او طلا نمایند تحلیل حیوا ورا و زخم
بگذارند منفجر سازد و او محرق دم و مصدع است و مصلح او تخم ریحان یا خشخاش است **دهن [illegible]**
و هو نفیط النفاطات شدید [illegible] و تعظیم [illegible] و طریقه [illegible] که در بیان
کرم طلب روغن زنبق هزار دانه مورچه بزرگ پردار گرفته همه را زنده در روغن انداخته
تا غرق شوند و مدت چهل روز او را در آفتاب بگذارند بعد او را آنچه طلا بدو و دلک دهد
موضع معلوم استعمال نمایند و مانند [illegible] **دهن حنظل** و طریق [illegible] و او را با اطلا [illegible]
شبنم خود که بند و کلاه [illegible] کتاب هم خود شبنم بچه شبه که سفید تازه که [illegible] کشت نخود
شب می اندازند و صبح شبنم او را [illegible] رسیده و طریقه ضبط [illegible] و تشویع رسیده است [illegible]

منافع او در اکثر مواضع دیده قراین با منضمه معده و کبد خاصه در تقویت باه و این از جمله اسرار است
هر ابله و جمله دوستان او کوشیده‌اند و اگر زیاد نمایند در شبنم سیاه دانه کوبیده هر آنچه زیاده
و مضاعف شود قوت او و نفع او در [illegible] و جماع و آن طبخ بدهند اگر در عسل داخل نمایند در معالجه
کبر و صنع باشد از جمله تعریف ترجمه و شوانند بر آید و طریقه صنعت طبیخ او این است که آب نخود را
در شیشه تقطیر نمایند و با شربت بادرنق و گلاب و را از نمه رو به تقطیر شود و بعد از رفتن آب نخود
بقدر اندازه و فرا خور او روغن زیت کم کم اندک اندک بخورد او داده و آتش ملایم در زیر او نهاده بگذارند
که بسوزد و پس از آنکه بر روغن افتاد بردارند اقد نمایند که خوردن این از غرایب است در طحال و مجرب است
دهن نارجیل و او را مانند روغن بادام میکشند و اکل او قوی است از او و در ازاله کردن [illegible]
و بواسیر و جالینوس گفته است که هر که روغن نارجیل را با روغن مغز زردآلو و با قدری صبر کوبیده
با آب تره شیاف نماید و طلا کنند تریاق بواسیر است و در قطع و قمع بواسیر مجرب است [illegible]
دهن ثوم روغن سیر را او را اثر و منافع بسیار است استخراج کرده‌اند و را و افعال و آثار عجیب
و معالجه میکنند با او درد مقعدین را و از مجربات است در معالجه امراض باه و اعاده او قوت
باه را بهر که بر از نابودی او را و اعلیه بشنوه تقویت میکند و زایل میکند عقد عصب و وجع ظهر را
و اصلاح میکند بواسیر را و تقطیر بول و برودت را و حرقه بول آورد و هر که در زمستان بخورد
از قوت او حاجت بر جامه و ثیاب زمستان نداشته باشد با وجود خوردنی وی خوف از سرما نکند
و طریقه صنعت او این است که سیر پوست کنده قدری و شکر برابر وزن سیر فرفیون و هم او عاقرقرحا
و انیسا را در برابر [illegible] وزن [illegible] اجزای مذکوره روغن زیت انداخته بجوشانند تا آنکه ثلث
شود و باید او را بر داشته در ظرف نفیس نمایند و در وقت حاجت استعمال نمایند باید اجزای باقی او را
کوبیده داخل روغن نمایند و **دهن آزادرخت** و او را [illegible] گویند و [illegible]
خوانده‌اند [illegible] دارند و [illegible] است و او حار و یابس است در ثالثه و از جمله
ادویه کبار است خصوص در معالجه معده و تحریک شهوتین و کبد و بول [illegible] و طحال و [illegible]

و امراض صدریه را و محلل اورام و نافع است اخراج اخلاط و نهوش هوام طلاء گزندگی مطلقا و اگر
ضماد او کوبیده با شیره کشیده بخورد بلغم را از ... و این مجرب است و اگر آن را با ... دندان بجوشانند
قایم و محکم شود و کرم دندان را ساقط کند و اگر او را بر ... بخورد ... و مالش نمایند خوشبو
خوش رنگ گردد و با عسل طلا نمایند جلد و صاف و ... آثار و کلف و ... او در غایت قوت
جلو و محلل و هاضم و جهت ... ... شود و مصلح ... محرق ... مصلح او سرکه و مصطکی است
در بوی ... مفتح است و قدر شربت او ... مثقال است و بدل او ... قسط سفید است و نصف او
شقاقل و سعد است راسن و در خواص او ... با انواع ... اطلاق ... اجود و بهتر
از همه ... است و در آن ... عصفر ... فی حیث القوة ... در ... و تهییج در شهوت میکند
و مصلح قوت دماغ و ... و ... او ... او را داخل ... ... جهت
قوة باه و ... از جمله ... جاذبه است و ... مرغ و فوری ... مطلق و ...
از طلا ... و اما ... مولتی او نیز ... بهترین ... است
خاصه گوشت ... او را ... و ... و ... با ... و ... خورد
و اکل ... و اگر ... و تحریک در شهوة میکند و ...
نیز کند و ضعف معده و صداع آورد و ... هضم ... کرده اند که حقنه آب ...
نافع زیاده دارد و با ... او ... نمایند ... آورد **فی حرف الزا و زبد** و او
چیزیست که ... از لبن ... کره گویند ... و ... است
در او ... رطب در ... است ... قول صحیح ... طلا ... فربهی
و ... آورد ... عظیم و ... تقدیر ... او ...
خواص و ... کرده اند **زراوند** و او معروف و مشهور است و منافع او غیر محصور و نوع
طویل ... محقق ... و ... است ... مطلق و ...
لوزتین و الم زخم عقرب ... و ... **زعفران** و او

حار در ... و یابس در ... است و ... قلب و ... است و اکثار او در ...
تهییج و تحریک باه و شهوت کند هر که خورد ... و ... خود ...
... و ... شهوة ... باه و شهوة آورده ... است و خوردن آن
علت ... میشود ... قطع ... و ... او ...
... در ... که ... و اکثار او ...
... و ... او را ... و ... منع ...
... و ... او ... قطع ...
... و ... در ... و ... او را ...
... معده و ... و ... است ...
... و ... فضلات ... و ... او ...
که ... قوت ... و ... طلا
و اگر ... زعفران را با ... از گلاب ... و ... وقت ...
... و ... است و از خواص او ...
... مثقال از زعفران ... و ... است و ...
... و ... **زمرد** ... معروف ... شهوت ...
و ... در این ... که هر که او را با خود ...
... و ... نظر کردن ... بصر و ... چشم را ...
... طعام ... و ...
... که همراه ... و ... قوت ...
... قوت ... و ...
... و ... است ...

و هر که یک مثقال تخم او را در دو مثقال از طلا و نقره که هر دو مساوی الوزن باشند در زمان شنبه در وقت طلوع میزان
باشد و شمس در برج حمل یا اوراق در خاتم نقره بدوارد نقش نماید صورت جاه و رتبه جاه و قبول و خوشی او
در نظرها شود و هیبت او در دلها متمکن و مستولی آید و حامل او از نیش جانور از نیش جانوران گزنده با قضای
نیاید و در کتاب منقول است زرنباد و او را کافور کنک و عرق الطیب و حب الطیب نامند بعضی گویند او
عطری و حار لطیف است و از حیث الطعم چند قسم است و در او مر بس عظیم بس عظیم می باشد و بعضی گویند
و نوع اشتر او جود و حسن است از تلخ و شیرین و که نوع شیرین او ضعیف القوه ضعیف الفعل قلیل النفع
می باشد و تلخ او زبان را مانند فلفل میسوزاند و همه آنها حار و یابس در اول و ثانیه است علیه
تلخ او حار در ثالثه است و او پاک و ازالی سکر و از تلخ او را بیجه کریهه را بیجه کریهه را موقوف میدارد
مطلقا و لوکان از طلا باشد و حفظ صحت دندان میکند و بلغم و فربهی و رید فربهی در بدن آورد و لبثه
خصوص نوع شیرین او و لا تلخ او قطع سده و وسواس و بخارات سودا و پیه سودا میکند از بابت
شده تفریح و تقویت میکند اعضای رئیسه را و محلل ریاح و مدر سایر فضلات سایر فضلات است و ارکان
حمو ند و محرک شهوت و تقویت باه است و در مصدع شبیه دارد اکل او بچه شده باه و قیه شده باه و زهره و دوات
نافع بدو قطع سازد و انواع در دو سر و صداع را و در منع سموم است او را بر جدوار بر جدوار ترجیح و تفضیل داده اند
و آنچه ذکر شد از روی تجربه و امتحان است و از عجائب او آنکه هر گاه او را بسوزانند او را بسوزانند و دود او
در خانه که مورچه در آنجا باشد از دخان او متواری و فراری شوند و اگر یک قیر و اگر یک قطعه از او را با نخ
چون سوراخ کرده در کمر بندند اعاده و امداد در شهوت میکند اگر چه بر از اگر چه بر آن زمانی بعمر بچه دو او
موقوف عبارت دو دغشیان را و صداع در محرور آورد و اکثر را و قطع را ضرر رساند از
شده حرارت و مصلح او نخفه است و قدر شربت او تا مثقال است و بدل او و ده بدل او در فعل و آثار چه
مثقال تخم در دو نیم و نصف او حب اترج می باشد زنجبیل و او دو بیه مصرف او دو بیه مصرف دو کی رسیدن باشد
و حار در ثالثه و یابس آن در اواخر و رطب در اواسط و اثر و خواص افعال او مثل افعال او بیایه از جهه یکی است
قسیح در سده و بلغم و ازوجات فاسده و متولده در معده را میکند با نخ تقیه و محلل ریاح است

و مدر فضولات است و غزارت البیاری در ماوی و جهیج در شهوة آورد و چند او سموم است
ربع چند باید و اگر او را با مصطکی و کندر بخفیع و دو کباوند شقیقه در فضلات سرور اسهال
سایر آلات او و عصبه بیاید و اگر او را با قولنجان و پیه بخورند در تقویت باه سرو
عوض بیاید و اگر او را با ماهی بخورند منع عطش او را میکند و با آنکه هر بار دو برود
ازدیاد آنچه در ذکر شد در اثر و قوت خودش از جمیع الجهات با خاصیت خود با قوت تر است
و در حالت ضعف از حرارت و طراوت برای همه کس را لازم است که بعضی از او هم
نصف کردن است سورنجان و او کثیر و نفع هر کس شهیر می باشد و او جوانست که او دینه میشود
بقدر شبر و گل سفید دارد یا زرد و ورقه او مانند پیاز کوچک گشیده و منتظرین میشود
و تخم تر از پیاز است پوست سیاهی دارد و بهتر او سفید و طیب الرایحه باشد و مثل پیاز او
پوست دارد و او حار در وسط ثالثه و یابس در آخر ثانیه یا در ثالثه است و گویند
بعضی از حکما که او بارد است بهر حال قطع میکند بلغم او را و مفاصل را او باهم چرب است کنزالی
میکند عرق النسا را و دانکی یا زنجبیل و فلفل تحریک و تعزیز شهوة و باه کند بعضی او
و تولید در منی نماید اگر با شیر بخورند و اگر با زعفران و تخم مرغ نیمرو نماید او را در جمیع
و در دهان طلایه و دالک نماید ساکت و ساکن کند و قدر شربت او یک درهم است و
مصلح او کثیرا است سیاه دانه و او را حب البرکه خوانند و از جهاد و بی بر کیفیت است
و حار در ثالثه و یابس در آخر او است و در حسن و شرافت صاحب شرع انور که بر
موجودات سرور است علیه السلام و الصلوه در حدیث صحیح فرموده که نیاید دوا و فیه کل
داء الا السام یعنی موت و مراد از کل داء در دهای بارد است عموماً و خصوصا
خصوصا و اخف جدار را دافع قطع بلغم و قولنج و ریاح غلیظه را او جامع مسدر و معدل
و ضیق النفس و قمه و فساد از هر اطعمه را میکند و تشنق و یرقان و طحال را چیزی
و الکل او بار است در هر صبح جره و رنگ و لون و نور در چهره برآورد و لون کاه دو اخضر

انجدان را اگر کوفته بخورند بهتر شود و خاکستر سیاه دانه قطع و قمع ماده بواسیر میکند نثر ما
و طلا نمود و اگر زخم کوفته با سرکه پرورده بر داغ بکشند و جاوست در سعوط او بکشند
نفع و صداع را از هر صداع و اوجاع و درد شقیقه و زکام ابیض و سایر را دارد و حیی
اثر دارد بخور او با دماغ و اگر او را با روغن زیت بپزند بر نشستن نشود با روغن
حبة الخضرا بدماغ استعمال نمایند از زکام و سایر منفعت نزولات رهبی نافع آید
و خواص دیگر از او آنکه هر گاه سیاه دانه را با آب حنظل و خوصلابه نموده و بر ناف
طلا به نمایند هر چه در معده و بطن از کرم و سایر حیوانات باشد خارج میاید و هر گاه او را
با سرکه و عسل و بول صبیان مخلوط نموده و بدن بر قوبا و ثالیل بمالند زایل
برطرف گرداند و اگر برابر آن طلا نمایند قطری از خون حیض اش و یا ابا سیر و برو فتح
و بهق طلا کنند سفید و مزیل آید و هر گاه سیاه دانه را بپزند و خاکستر او را بر
شعر و موی بمالند مانند خضاب کرده شود و منع از انتشار مو خواره موی شود و در
اصلاح آورد و اگر او با سکنجبین کثرت بارده را نافع و شایع باشد و از تریاق
سمومات است مرتبه که اگر دخان و دود او را بدهند هوام و جانوران گزنده فرار و
گریزان شوند و خواص و اثر دیگر از او است که هر گاه روغن سیاه دانه را با روغن زیت
کندر را فته بخورند ماده در شهوه و قوت او کنند بعد از نا بوری از خود دارد تجربات است
و این نکو او ساقط کند جنین و مشیمه را و در امراض جسور خناق و سده دفع آورد و مصلح
او کثیرا است و مقدار شربت و خوراک او دو مثقال است سپستان و او حار و یابس
در ثانیه است نافع است سعال و ضیق النفس و قروح معده و ریاح غلیظ است نافع
از قولنج و سده و طحال و سفا صفراوی مقوی و مدر و حیض و معطی او را هم است و طمث
قطع میکند و نسیان و فراموشی را میبرد و اگر او فالج و رعشه و سایر بادها خورش را [illegible]
فایده میدهد و قروح و تشنج و کزاز و عقرب را نافع طلا [illegible]

۱۱۱

و درد سر را مطلقا و اگر طبیخ او بخورند باز بت و عسل دیگر بهتر است و او دفع سموم میکند خصوصا
لسع عقرب و افعی را شربت با سبع شراب و طلاء او با جند بیدستر و روغن زیت و اگر مداومت
کنند خوردن سیر را با شراب قبل از پیری مانع آثار هرم و پیری شود و اگر در پیری مداومت
نمایند موی سفید را ساقط کند و موی سیاه رویاند و اکل کردن سیر با سداب و جوز و انجیر
بهتر و با قوت تر از فادزهر دانسته اند و اگر طبیخ او بخورند او را در شیر کوفته و بعد از آن تهرا
قدری روغن داخل کرده او را سرخ نمایند و بعد از آب دادن او در روغن مقدار ضرورت و
اندازه عسل داخل کرده داخل نموده بقوام آورند معجون شود که مقوی بدن است نظیری برای او نباشد و در
تهییج باه و شیخ دیگری از ترکیبات او نرسد و این مانع اوجاع مفاصل و ظهر و جراح را ساکن میکند
الطلاق آورد و کرم و دیدان شکم را تمام میاندازد و تصفیه از صوت میکند و اصلاح می آورد
هوای بد و عفن را خصوص هوای وبائی را و طبیخ سیر در آب نمود طلاء به بر بدن امور نمایند تمام میکند
و سلیکه رشتگ و شپش را و بعد از آن که سیر را بخورند حسن لون و حمره در چهره آورد و جذام و اکل را در
مبرود و بلغم و مشایخ بسیار نافع است خاصه در زمستان و از جمله خواص او است که هر گاه یک دانه از
سیر با سوزن بکرد سوراخ نماید و او در زن بر خود حمل نماید هر گاه بعد از ساعتی بوی و طعم او را فهمید
و در که عنود آثار و علامتی از حمل در او نباشد و اگر چه بوی و طعم از ظهور در آنکه بر نشود حامله است
و مجرب جا باشد سپستان را دو نکاله آرد است از هر نوع حبوبات و صاحب کتاب بعضی از خواص
آنها را ذکر کرده است لابد آنکه سپستان کند هم مطبوخ ریاح غلیظ و صدور و او را هم نافع باشد و سپستان
جو اگر صاحب شرا و طلا در آب و بشتیند منع نماید از آن نفاخ و سپستان قبلا طرد هوام و گزندگان
میکند و مجرب است هر در خم که کدو به و بار خود را ساقط نماید بعد از نکوار او محافظت کند و بار در شود
و سپستان علاس رفع میکند بول در فراش را و مانع از فتق هم و بشیش آید بخور آن اش دبلوط دارد بر هم
ظاهر است که میوه درخت است و حار و یابس است در ثانیه اکل او نشیمن می آورد و مصلح قروح معده
باشد و اشتهای غذا را زیاده کند و مقوی دمین شود و اگر بخورند مطبوخ او را با شکر و عسل و بعد از آن او

[illegible]

چاپانه مثقال شربتی از آن اشد باشد جمیع بادها و شهوت قوی بفعلها و افزاید و زیاده در منی و باه کند
و مصلح او سکنجبین است و مقدار شربت او دو درم است **حرف الصاد و عین است صمغ**
بهترین انواع او آن است که سفید و شفاف باشد و اگر او را با سفیدی تخم مرغ حل کرده بر موضعی که
بمالند مانع از حرقت آتش شود و با گلاب بر عضو [illegible] رفع کند و درد چشم را نیکو کند و اگر ثقال او را
با عقلت برابر او در روغن داخل کرده ضماد نمایند و هر روز بر بدن زخم گذارند در یک دقیقه التیام دهد
و حبس دم او نمایند بهر شدت که باشد **صبر زرد** و منافع او بسیار است و از جمله او دو یکی
فوائد او را و از خواص او آنکه هرگاه طبیخ نمایند او را با آب سبزی گوره که ثمره میگویند و با کوب
مادر که در آفتاب از خود در حین کنند با هم کوبیده نمایند او را شربا و با طلا استعمال نمایند در فرج
و موقوف کند امراض مقعده را با لمره و با لاصیه و ساقط میکند بواسیر را از هر نوع که باشد و بهم
غیر تجربه و اجماع اطبا است که نوشته اند **فرفیون** پوشیده نیست تا حجت بتوالی باشد و او
و یابس در درجه چهارم و منافع و خواص بی نهایت و از کبار رشیه و موثره چون شد و اگر شش
از دردها برهان قاطع است و بسیار از امراض مذکوره را مانع از جهة بلغمیه را اسهال میکند
از بابت بلغم و سایر ما یعرض او و جهة درد و اصلاح دندان مجرب است و سعال را و جماع صدر
و برودت معده را رفع میکند و کبد را پاک کند و مفتح سدد و تقرر فضلات شحم
شربا و طلا رفت زبان آورد و خناق را زایل کند و اندکی غرغره و نافع است برای القوه و فالج
و رعشه و عرق النسا و درد مفاصل و نقرس و جماع [illegible] خوب شربا و طلا [illegible] خصوصا
در دفعه طبیخ بدهند او را ده برابر وزن او قرقها آب ریزند و چندان بجوشانند که یک قسمت
از چهار آب باقی بماند و بقدر ضرورت و اندازه روغن زیت داخل او کرده و آتش نمایند
تا آب او با تمامه کشیده شود و بر روغن بماند و استعمال او را اگر بمالند که نهایت قوت و اثر او دو برابر و
و سرایت کند در هر دو جزو و دوران برودت باشد و محرک باه شود و لوکان طلا و از جمله از
خواص او آنکه هرگاه او را طبیخ بدهند با سرکه بجوشانند تا مثل خمیر شود و طلا کنند بر دندان غایت جلا

و ضعف و بدبوی دهان را و باصلاح آورد و دندان متحرک را و با زیت نیز همین اثر را دارد و خوب
در عضو او بیان در چهره و حمره الوان دهد و اگر مزاج بدهند او را بنوشد در و بگذارند بر [illegible]
خود مانع از حرقت و نایره آتش شود [illegible] و اگر بالای آتش را له نماید [illegible] او را و اثر
و ضرر رسانده زبان را و قدر شربت او قیراط که مثقال است و بدل او زیت **عنبر** اگرچه از
کثرت شهرت محتاج معرفت و بیان شرح نیست حاجت به تفسیر ندارد و چونکه انواع میباشد و بهترین
دارد لهذا اجود و احسن او را بیان میکنیم که بهتر از همه اشهب عطر است و رنگ او ازرق و اصفر
میشود او را هر چه باشد و منقطع نمایند از هم یا به [illegible] داخل در [illegible] و یابس در اول میباشد
و او فایده کلیه در امراض دماغیه بارده را بالطبع و سایر امراض را بالخاصیه که رفع ضرر صلاح
و جنون و درد شقیقه و نزولات و امراض گوش و علل صدریه و سعال و طحال و خفقان و ضعف
معده و قروح گرده و استسقا و سایر امراض کلیه [illegible] غلیظه و فالج و القوه و مفاصل
شربا و شما و عقبه قوت میدهد و او اعظم مفردات چنانچه در الجمله ذکر شده و او
شدید النفع است خصوص [illegible] و بالجمله و صمغ عربی [illegible] و معمول
در شراب نمایند که قوت و نیروی کامل آورد و دفع جوهر دماغ و حواس بکند و [illegible] تقویت
و تهییج شهوت [illegible] بهتر باشد خاصه [illegible] عسل آب کرده بخورند که [illegible] در
شهوت نماید و لو کان [illegible] و قطع امید باشد و همچنین اگر او را ممزوج بدهند با غالیه
معروف چنانچه زنان وقت [illegible] و از جمله خواص عنبر است که
هرگاه او را در وقت [illegible] جماع بر آلت طلا نمایند [illegible] و لذت از فعل [illegible]
مدت [illegible] باشد و در حیرت و تعجب [illegible] از لذت [illegible] و اگر عنبر را
بسوزانند دخان او [illegible] و دفع هوام [illegible] و اصلاح [illegible] هوا
و مانع از وبا شود و در [illegible] مصلح او کافور است [illegible] و قدر شربت عنبر [illegible]
چنانچه [illegible] زهر [illegible] مطلق [illegible] قوت [illegible]

عین الدیک ودورا در فرس چشم خروس گویند و وایدست کثیر الوجود و حب صلب سخت و قرمز
چون شد براق و ثقیل و مستدیر میشود و او حار و یابس است در ثالثه و بعضی رطب دانسته‌اند
و مفرح و مانع خفقان و استسقاء طحال است و تقویت اعصاب و اعضا میکند کلیته و اگر
مضغ نمایند و یا اکل کنند او را با شکر چهل و پنج یوم منعقد شود بجوا فراط و نزارت در آب سطوی
آورد و اسقاط قوت او را آنچه چنین بکنند هرگز او را در اینجنس شربت مشهور که مید اینند
او را هند وان و ترکیب جماع نمایند و مجموع بهای طولکه معروفه و مانع از برص و شب شکوه
و تقویت و محافظت قوت میکند جدا و جید او و مصلح محرور است و مصلح او کشنیز
تازه است و قدر شربت او یک مثقال علاج استخوان فیل و در خود او هیچ فوائد نیافته اند طریقه
استخوان او را قلیل منافع دانسته از جمله آنکه هرگاه بیاویزند و تعلیق نمایند او را در موضع
که استخوان او شکسته باشد جهت التیام دهد او را و میگویند جمیع استخوان او علاج است و
قوی گویند و دندانهای او است مرا و علاج که صاحب فوائد که اگر او را بر خوام بر هند با آب تغنا
ساکن دهد و حبس دم و اسهال مزمن میکند و تقویت فهم و ذکاوت و حافظه مینماید و نافع است
او علاج مفاصل و درکین را تریاک و ضماد نمایند او را با براده حدید قطع بواسیر میکند و منع
و با میکند حشرات او را بسوزانند و حیوانات هم میگریزند از و با الهم شوند و اکل او در و بالبنات زحو بست
و اگر بکوبند او را با شیرها و بان یا با جو و کف ده بخورند از جهت حل زبانی چیزی که بیقام
او شود و دیده مجرب و اما زبیل و فضله فیل بی آنکه ده میکند هوام و سایر جانوران گزنده را
خصوصا پشه را و فرو ریختن قی و علاج پیاز دخور در زیر و پاشیدن بر بالای فروع
زخمهای ناسور فندق و او بسیار معروف و با شربت و اکل او با افیون رفع اثر سموم بالکلیه
میکند و با فلفل کوبیده قدری شکر ممزوج نمایند تحریک و تهییج باه و ماء کند و اگر مغز و او را
بسوزانند طلا بر موضع نمایند که موی او را حیث و رشد کنند و بجهت بالنه و دیگر بسوزانند
و اگر پوست او را بسوزانند با مغز بر سر ترکرده و در چشم بکشند نهایت حدت در آنجا او رد و اگر

طفلی

طفلی که ازرق و کبود چشم باشد پوست محروق فندق را بر سر و مغز او بمالند چشم او سیاه و نیکو شود
و اگر خود فندق را در چهار رکان خانه و اطاق دفن بکنند دیگر عقرب نیاید و از آنجا
گریزان شوند که از مجربات است و هر که با خود نگاه دارد از عقرب ایمن و محفوظ باشد و نجمله
و معروف به تخم شربتیست و او حار و یابس در آخر ثانیه میباشد و محلل ریاح و مفتح شهوه
و مسکن صداع بارده است و او و اکبر اعظم است در افعال مذکوره از مرزنجوش و روغن او
تسکین دهد اعصاب و قطع عرق گرنیه و خیشه را میکند و اگر بخورند تخم او را با شیر گوسفند جدا
و غایتا منعظ و انعاظ آورد و قدر شربت او سه مثقال است اما و مضرت با او بسیار مفید است
فلفل غافل آن از این سیاه چروده شوند که از یک برمفرده است و منافع فعال و مفرط و کمک او
حار و یابس در آخر ثانیه است و سفید او در ثالثه اگر چه نوشته اند که کلدمیان فی میشوند و از
علت استعمال و مرور ایام اسود و سیاه میگردند علیا آن تقدیر و اکل او کلف آثار روجوه را
زایل و صوت را جلاء میدهد و بلغم را تمام میکند از معده و هم در سعال میدهد و ضیق النفس را
و ریاح غلیظ هرچه باشد رفع میازد خصوصا که بخورند با نطرون و بابرک سداب و خوردن او
با کشمش کولنج قطع و رفع بلغم میکند بهر درجه و مرتبه که لعبه باشد و هر زن که حمل نیاید از جماع بخورد
مانع از حمل او شود و اگر فلفل در هر روغنی که باشد طبخ بدهند و مداومت بر استعمال او
نمایند از خدر و رعشه و فالج ایمن باشند و تقویت در حافظه و ذکاوت میکند و هر مرض
بارده را نافع و رافع است و در تجمیر و تحسین الوان و ابدان چیزی شبیه او نیست و وشیح در
سود و شاهیه و تحریک باه میدهد هرگاه بخورند او را با شیر گوسفند و شکر داده مصلح او مغز ای
در عود و ریزن آورد و مصلح او عسل است و او ما ان عوضا فادزهر به تحقیق اطبا و صاحب
کتاب او بر سه قسم میباشد نباتات و حیوانات و معدنیات و بقول جالینوس اجود از همه نوع حیوان است
و علامت نیکو و صحیح او است که مستطیل الشکل باشد و زیتونی رنگ باشد و لیکن الصغره و زرد رنگ
طبقات متعدده داشته باشد و سیلان میکند بر روده‌ای سبز و سفید رنگ او بد و خفیف است

و اما صفت معدنی او چنان شود که چون معدنی و حیوانی او را بشکنی و مصنوعی هست زیرا که بنا بر عقا
بیان تعریف و تمیز آنها را ذکر و تفصیل داده شد لا طریقه مصنوعی و بدانکه از الاحجار دو چیز و رخام
زر و صمغ بلوط و ریزه یاقوت همه را بسا و نرم کرده خمیر کنند مثل زیتون و او را در میان
شکم ماهی بگذارند و طبخ میدهند او را یک شبانه روز و او منجمد و منعقد میشود و قطعه میگردد مانند فادزهر
و جدا او را میشویند با آب برنج و اسفاناج پس در ظاهر مثل میشود و اما فرق و تمیز میانه مصنوعی و معدنی
اینست که سوزن را گرم و سرخ کرده در او فرو نمایند هرگاه دود کند و فرو نشیند مصنوعی خواهد بود
و او بیطرف و مردود است و الا که معدنی باشد لا فرق و تمیز میانه حیوانی و معدنی بدانکه قرص
از فادزهر در آتش انداخته و صفحه آهن در جوار آن نهند و دود و دودی بالای او نگاه میدارند هرگاه آن
قطعه آهن عرق کرد و بخار گرفت حیوانی خواهد شد و هیچ غش ندارد و اما مغشوش از حیوانی و مصنوعی
باشد و علامت دیگر بر خوب و اجود و جید بودن فادزهر حیوانی آنکه از میان قطعه فادزهر که
اخفش و اجلا باشد آثار جوید پیدا و ظاهر باشد و اگر چنین باشد خوب نیست و ممتاز نخواهد بود و جید بودن را
دلیل و تفصیل علاحده ضرور است که مناسب این رساله مزید ترک شد و مجملا که جید او مختلف
بسیار ممتاز باشد و خواص او بدانکه او اعجب است در جذب و رفع کردن سمومات علاوه و امتحان او
بر آنکه اگر او را بگذارند در موضعی که زهر مار و غیره رسیده باشد جذب سم و زهر میکند تا زهر نماند
و او در آب اندازند تا زهری که برخود کشیده است آب پس بیرون آورده باز بگذارند بجای موضع بگذارند
و چندان این عمل را مکرر نمایند تا وقتی که فادزهر بآن موضع نچسپد و معلوم شود که دیگر زهری نمانده است
و خواص دیگر او آنکه اگر بیک طعام مسموم بمالند عرق در او ظاهر و پیدا شود و اگر او را در آفتاب بگذارند
مانند ... ظاهر ... و گفته اند که فادزهر ... و ... است
حادهم خوانده اند و اکل او نافع است سمومات را که در درجه ... باشد ... استعمال نمایند او را
اگر چه ... و تعلیقا بوده باشد در جذب سمومات ... باید کرد ...
مسمومات مثل ... و غیره که ... مقدار ... میدهد ... مردن ... بوزن دوازده شعیر فادزهر را

١١١

و اگر بوزن دو جو از فادزهر را در دهان افعی ... بگذارند او را بکشد و هلاک کند و اگر ... روز
متوالی هر روز یک قیراط از فادزهر بخورند دیگر هیچ زهری و سمی را اثر و ضرر نکند شربا و
لسعا باشد و او را مریض بیمار ... میکند و از این ... و در چشم ... و بر طرف میکند خفقان
و ضیق النفس و استسقا را و جنون و جذام و فالج را ... و حصی و یرقان را نافع میباشد
و تهییج باه و شهوه میکند تهییجا عظیما و همه قوی را تربیت و تقویت میکند و شده ... هوا ...
و اعضای رئیسه را و ... فضلات است و اکل او با بادام و کل ... با تخم ... منع میکند
ناخوشی و امراض بسیار ... را و از جمله مجربات است او در طاعون و وبا که با گلاب بخورند او را
و از آنها نجات میدهد و التیام میدهد جروح را علاوه و اگر بالای گزیده سموم بگذارند او را
بالمره میکشد سم را از بدن و از جمله خواص فادزهر اینست که اگر نقش کنند بر قطعه از فادزهر صورت
هر حیوانی را از قرار تفصیل اثر و خاصیت دهد هر یک از این صورها حاصل خود را اگر صورت
سموم نقش نمایند که ... با ... فایده دهد و اگر صورت سبع را نقش نمایند
از جهت شجاعت و دلیری و مقابله ملوک خوب است و اگر صورت مار و سایر جانوران گزنده نقش نمایند
جهة سمومات اثر دارد و لکن شرط نقوش این صورت است که در وقت نقش کردن باید شمس در
برج عقرب باشد و عقرب هم باید در یکی از اوتاد و طالع باشد خصوصا در وسط السماء باشد
افعال عجیب و عظیم میدهد و اگر از آن نقشها که بر فادزهر کنند هر یک را مانند خاتم بر موم ...
که نقش بگیرد همین اثر و نتیجه را میدهد و اگر او بر دهان ... اثر ... و باید آن خاتم
در انگشتر طلا ... باشد و فادزهر ... اشتعال شود و در اکل او منافع
بسیار جدا نهایت است و هیچ ضرری ... برای فادزهر ... و قدر شربت او از یک قیراط
تا دوازده شعیر است و ... که ... در ... و اکل او باید ... تکرار کنند که
دوام قوا و تقویت اعضا میکند جدا و جید ... در مفردات برای او نیست قوره
رسیده انگور است اگر او را با برگ زیتون بپزند که مثل ... شوند و ... بگذارند

و اما صفات معدنی او و چنان شود که چون معدنی و حیوانی او را مغشوش و مصنوعی میسازند بنا بر آن
بیان تعریف و تمیز آنها را ذکر و تفصیل داده شد لا طایفه مصنوعی او بدانکه از املاح و رصاص و
زر و صمغ بلوط و ریزه یاقوت همه را با آب و زرنیخ کرده و خمیر کنند عراق زیتون او را در میان
شکم ماهی بگذارند و طبخ میدهند او را یک شبانه روز و او منجمد و منعقد میشود و قطعه میگردد مانند فادزهر
و بعد او را میشویند با آب برنج و اسفاناج پس در ظاهر کامل میشود و اما فرق و تمیز میانه مصنوعی و معدنی
آنست که سوزن را گرم و سرخ کرده در او فرو نمایند هرگاه دود کند و فرو نشیند مصنوعی خواهد بود
و او بی صرف و مردود است و الا که معدنی باشد لا فرق و تمیز میانه حیوانی و معدنی بدانکه قدری
از فادزهر در آتش انداخته و صفحه آهن در هوا مانند حرارت داد و بالای او نگاه میدارند هرگاه آن
قطعه آهن عرق کرد و بخار گرفت حیوانی خواهد بود و هیچ غشی ندارد و الا مغشوش از حیوانی و مصنوعی
باشد و علامت دیگر بر خوب و اجود و معدنی بودن فادزهر حیوانی آنکه از میان قطعه فادزهر یکی
اخفش و املس باشد آثار خوب مبدا و ظاهر باشد و اگر چنین باشد نیست او ممتاز نخواهد بود را
البته و تفصیل قاعده ضرورت که مناسب این رساله مزید ترک نمود و مجید که خوب و مختلف
بسیار ممتاز باشد و خواص و بدانکه و الا مجرب است در جذب و رفع کردن سمومات قتاله و ...
بر انبوه الی او بگذارند در موضعی که زهر مار و گزیده است می‌چسپد و جذب سم و زهر میکند تا برخود
و او را در آب اندر چند تا زهری که برخود کشیده است آب پس میدهد و باز بگذارند بجای موضع بگذارند
و چنان این عمل را مکرر نمایند تا وقتی که فادزهر بآن موضع نچسپد و معلوم شود که دیگر زهری باقی نمانده است
و خواص دیگر او ... [illegible] ... در او ظاهر و پیدا شود و اگر او را در آفتاب بگذارند
مانند مشک ... بنظر آید و گفته‌اند که فادزهر بادزهر ... ثابت است و بعضی
علما هم خوانده‌اند و اکل او نافع است سمومات را که در بدن ... استعمال نمایند او را
اگر چه حلّ و تعلیق بوده باشد که در جذب سمومات جانوران که انها را علاج ... از کل
سمومات مشروبه و غیره که قتال باشند مقدار ... هر که بخورد ... از ده شعیر فادزهر را

و اگر بوزن دو جو از فادزهر را در دهان افعی ساعتی بگذارند او را بکشد و هلاک کند و اگر چند روز
متوالی هر روز یک قیراط از فادزهر بخورند دیگر هیچ زهری و سمی در او اثر و ضرر نکند شربا و یا
لسعا باشد او را مریض بیمار بهم میکند و زایل میسازد درد چشم را و برطرف میکند خفقان
و ضیق النفس و استسقا را و جنون و جذام و فالج را میبرد و حصی و یرقان را نافع میباشد
و تهییج باه و شهوت میکند تهییجا عظیما و همه قوی را تربیت و تقویت میکند و شده و بالجمله مانند هوا است
و اعضای رئیسه را دوا و مدد فضیلت است و اکل او با بادام و کل ارمنی با انجم منع میکند
ناخوشی و امراض بسیار دیگر را و از جمله مجربات است او در طاعون و وبا که با گلاب بخورند او را
و از آنها نجات میدهد و التیام میدهد جروح را علاوه و اگر بر بالای گزیده سموم بگذارند او را
بالمره میکشد سم را از بدن و از جمله خواص فادزهر است که اگر نقش کنند بر قطعه از فادزهر صورت
هر حیوانی را از قرار تفصیل اثر و خاصیت دهد هر یک از این صورها خاص خود را اگر صورت
میمونی نقش نمایند که نقوط لتماله باشد بجهت قوه باه بسیار فایده دهد و اگر صورت سبعی را نقش نمایند
از جهت شجاعت و دلیری و مقابله ملوک خوب است و اگر صورت مار و سایر جانوران گزنده نقش نمایند
جهت سمومات اثر دارد و لکن شرط نقوش این صور است که در وقت نقش کردن باید شمس در
برج عقرب باشد و عقرب هم باید در یکی از اوتاد طالع باشد خصوصا در وسط سماء باشد
افعال عجیب و عظیم میدهد و اگر از آن نقشها که بر فادزهر کنند هر یک را مانند خاتم بر موم بزنند
که نقش بگیرد همین اثر و نتیجه را میدهد و اگر او بر دهان بگیرند همان اثر را بکند و باید آن خاتم
در انگشتر طلا بوده باشد و فادزهر قطع را سر میکنند بهر کونه که استعمال نمود و در اکل او منافع و
نتایج جلیله نهایت است و هیچ ضرری و بدلی برای فادزهر نیافته‌اند و قدر شربت او از یک قیراط
تا دوازده شعیر است و از برای هر که ممکن شود در تحصیل و اکل او باید تا ممکن است کوتاهی نکنند که
قوام قوا و تقویت اعضا میکند جدا و حقیقه الحمد بدیع و فطری در مفردات برای او نیست قوه
نرسیده اگر درست اگر او را با برگ زیتون بزنند که متحد هم شوند و بعد او را بالای دندان بگذارند

قلع دندان میکند بدون آلت و اما **قرطم** داود و دوائیست معروف و گنجد او بوجود دو اطریاب
در آخر ثانیه است و قدر خوردن مثقال است و اخراج میازد اخلاط محترقه و بلغم از جهت و فتح سدد
و ازاله مالیخولیا و وسواس و جذام میکند و هرکه مداومت نماید خوردن او را با انجیر و یا با بادام و یا
نخودی کنوعی از حلویات است و یا با منفعت استعمال نمایند او را با عسل غایت تهییج باه و قوت را
شهوت آورد و شیره دماغ و بدن از هر خلط ردیه میکند و مزاج را معتدل میدارد و اوجاع
مفاصل و بخارات دمویه را زایل میگرداند و اگر ضرر بمعده برساند مصلح او انیسون است و قدر
شربت او تا ده درهم چنانکه **قسط** و او نباتیست که در هند میشود و بر ته نوع چنانکه سفید خفیف
که شدید و مد و به زبان میرساند و طیب الرائحه دارد و نوعی زرد و سیاه و خفیف است مانند او آن
و نوعی از دو قرمز و رزین و سنگین الوزن میشود و همه قطعه چوب است مانند عود و او حار یابس است
در ثالثه و خوردن او قطع میازد صداع را و لولکان سعوطاً که به دماغ بکشند و یا با روغن بمالند
و رفع زکام میکند بخورا او ضیق النفس را و جمیع صدریه و معده و کبد و انواع ریاح غلیظ را
و سموم قاتله را و معالجه میشود و اگر اعراض برشته را برطرف میکند بخور که استعمال نمایند او را
و اگر او را با آب سرد بخورند قوت در تهییج باه و در فتح در سده میکند و فرزاجه شقیقه زیاد
و بانع میکند رحم را و مدر فضلات و مسقط جنین است و زایل میازد و سموم را و طلا و بخورا
جذب میکند زهر را تا خارج کند از بدن و محکم میکند عصب را طلاء با عسل و ابومضر شانه
و مصلح او سکنجبین عسلیست و انیسون و قدر شربت او یکدرهم است و لیکن با قوت و با ابراست
و از ستوده و کبار است **قطف** و او نباتیست مانند برنج ساخر الا آنکه طول او زیادتر و میشود و تخم او زرین
مایل بزردی دارد و او بارد در طب در ثانیه است بذر او معتدل در یابس و او یابس است چنانکه
از اجلی و اکبر او ویه جاذبه است در محموم و نفاه است و فتح سده و ازاله او را هم میکند باطلا
ضماد او و اطلا و تخم او و منفعت است با رحمیه و کثافت میدهد از سمومات و حمیات و رطوبات از جهت
با آب تره تیر که بخورند **کلنار** فارسی و او معدنیست گرس و تند زنند هر نفس است از غایت ستهار

جزو

حاجت به اظهار ندارد و الکل او در رفع میکند اسهال را و خون را نشانه بغایت مجرب را
بسیار نافع است و در بلهات حکه مجرب است و الکل او را امیالند در بدن زایل میگردد و بهی و کثیف
لعقه و بخارات گرمه و خوش میکند رایحه را و قوت میدهد به عصب مشرف خدر را و او را با سرکه اگر
دهن کنپرند دندان ها را محکم و مضبوط میکند و سفیده حیازده و لثه را خشک میگرداند و الکل او را
بو بالند رفع میکند ریختن موی و نشتر را و را نیز تا نمیشد نشدن را و از جمله خواص او نیست که
هرگاه در روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب دو یا دو دندان از درخت بکنند و بخورند مدت
یک سال درد چشم و رمد نخواهد دید و از مجربات حکیم است و قدر خوراک او از ده درهم است **کبوتر**
داور را نیز انواع چنانکه لاهتر از همه کبوتر کبود صحرائیست و از جمله خواص او نیست که استخوان کاغ او را
اگر بسوزانند و زن او را بر خود محمول نماید اعداد و او بکارت او شود و تخم او را هرگاه با عسل بخورند
طفل بخورد و تکلم آورد و سرانگاه و اگر زبان طفل بمالند تکلم و فصاحت آورد **کبابه** واو خواد آ
و نبات مانند آجود او طیب الرائحه و سنگین الوزن میشود و او حار یابس است در ثانیه امراض لثه
و قروح را نافع است از ایل میازد کراهت رایحه را و بخار و فساد معده و کبد و ریح و صداع
مزمن را برطرف میکند شربا او مشفعا و اگر زیاده و توابع او را طلا به نمایند و مواقعه شود چنانکه اثر
او حظ و لذت که مافوق آن تصور نشود و او بر انواع صفت و خواص مشهور است **کهربا** که بفارسی کاه ربا
داود صمغ و اصل او در زمانه اول و جاف براق و مذبات برخود میکند و اگر غزال بایند او جز
واجود نخواهد بود و بسیار بشکسته میشود مانند روس و او یابس در ثانیه است و در اوائل او
حبس خون میکند از هر عضو که بوده باشد و فضلات و نزولات را بیرد از راس و نافع است
بر ضعف معده و خفقان شربا و تعلیق و یرقان را زایل میازد مطلقا و مانع از قی و ضعف
کآهت و ساقط میکند خوردن او بواسیر را و اگر با صبر نیز او را طلاء نمایند بواسیر را خایه ها را
و درست میکند استخوان شکسته را و زخم چنانکه میدهد و از جمله خواص او نیست هرگاه او را چهارده
در سر معده شهر و میل تعذا آورد و تعلیقا و از برد ها نمیه و تخمه شدن مانع شود و تقویت قلب و خوف

و هم را دفع میکند و ترغیب انگیزد اگر بوزن چهار شعیر از کهربا در وقتی که طالع سرطان باشد
صورت میمون در او نقش نمایند نفوذ کرده و قایم الاصلیل و هر که آن صورت را با خود نگاه
دارد از حالت جمیع در خود ایمن و از قدرت موافقه در قوت خود مشهور نشینید و اکل او اسهال
معتبر و با اثر است و مصلح او خشخاش است و قدر شربت او نصف مثقال و بدل او در انچه که ذکر شد
سندروس است کلیحا و از جمله خواص او آنست که اگر او را در میانه صوف و ثوب و جامه بگذارند
اتفاقا از صد سوس و کرم پیت را از خوردن رطوبت و جامه پشمینه مانع شود و محفوظ میدارد
و زیاده بر این چیزی نظر نباید و خواص را و قدر شربت نیز کرفس او سبزی معروف و کثیر الوجود است
و اکل او حار و یابس است در ثانیه و مقطع شهوة و مسدد است و باد و زایل میکند یرقان و طحال
و عسرت در بول و اکل او باعث هم که باه است مطلقا اگرچه بود از باد بوی باشد و زایل میکرد اند
ربو و عسر نفس و ریاح غلیظه را و موقوف میکند فواق و برودت جگر را خصوصا در که که باید
باد جنین و در کبین و خصیه حامل شود و لکن بلا علت این اثر را میدهد و از جمله دیگر انکه شیوع
دارد و به تجربه رسیده است که اگر تخم کرفس را بار و غن صلابه نمایند و بوزن او شکر داخل کنند
و مقدار ۳ مثقال هر روز ناشتا در ابتدا و مداومت نمایند و از بالای او بخورند پیاله آب گوشت رقیق را که
در تهیج و تحریک باه چیزی قریب و مثل این نخواهد بود و اگر آب کرفس را با روغن گل و سرکه طلا
نمایند بر حکه و جرب نافع است و باید در حمام مبالغه و قدری نخ بورق قرمز و کبریت داخل در او
بکنند بهتر است و نیز اثر و معالجه مجرب دانسته قوت و خواص هر بابی کرفس اینها و چه دارد آنست
که ذکر شد و بزر او اقوی از ریشه او است و شراب مطبوخ او مثل او است در منافع او و مورث
صرع و جنون است بعد آنکه اگر زن حامله بخورد او را مولود او نیز مبتلا مصروع و مجنون و در نفی
مرضعه بشود و نیز جهتی اثر دارد و رطوبات ارحام را تنقیه میدهد و صداع آورد و مصلح او خشخاش
و سرکه است و قدر شربت تخم او یک درهم و ریشه او یک درهم و آب او هفده درهم است کرات او را
در فارسی تره گویند که سبزی معروف باشد و شبیه بپیاز است و او حار و یابس در ثالثه است و اکل او هم

٦١

ربو و سعال را دفع و جلای صدور را کند و باید طبیخ بدهند او را با جو و بید بخورند و تره و حلیب باد است و
موک شهوة آید خصوصا که او را با کله زهرا و بخورند و زایل میکند بواسیر را که ضماد نمایند او را با حب
زرد و اگر تخم او را طلا نمایند و داخل بینی با مره قطع میکند او را و اگر تخم او را با قطران و قدری موم در
دو خوب بسحق نمایند و بخور او را بر دندان بدهند کرم دندان را در اساکن اسقاط نماید و این تجربه شده است
و اگر تخم او را با حب صعتر بنموده بر کلف و علو طولا که البته باشد و بریرش طلا نمایند با مره زایل
و موقوف میکند که آثار خانه و اگر شقیقه و میمالند در درد و صداع او در اساکن دهد و حبه دهیده
قروح و جروح را دفع میکند و اسد در سموم و زهرها کلفه و طلا نماوا و تنقیه در دماغ و ظلمت ارحم
آورد و محرق دم تجهد و مصلح او هند با و قدر شربت تخم او دو کیه درهم است **کشنیز** و اهو جفور والد عاجبه
فی تعریفه و او حار و یابس در ثانیه است و او چیزی که خوب میکند ظاهر بدن را و از جمله حسن
الوان و حمره در وجه و اعیان اکل او با اثر و با ثمر است و تنقیه میدهد در بشره و طله و خوب و فروح
اورام و حلامات را طلا ...ه و نطولات و عسر النفس و امراض صدور و سده و را ثر با نافع و مفید است
و کشنیز را اسرکه و عسل از ران چیزگر و غضاریف شکسته بهر طلاء نمایند و با ضماد کشنده میوه او هدیه نیک
باشد و اکل او با چند و شکر نمم و فرهی آورد و اگر طلاء نمایند او را بر چهره زرد و مصفو و حسن
لون شده از صد در آورد و نوار را ذکر داند حبیدا و از جمله خیال غراب او آنست که اگر بخواهند که
عضوی و اعضای بیقین را ... نحو و بزرگ کند بهتر کشنیز را کوبیده نرم و ممزوج در رف کرده و بر آن عضو که
منظور و مراد باشد حسب آیه و طرا این عمل کرده که در مدت قلیل و لام چیزی تغییره نقاد ...
کرده و عظمت و بزرگ عضو معلوم و عیان شود **کندر** و او صمغی است معروف حار و یابس است در
ثانیه یا در ثالثه چنانکه در قول کرده اند مداومت بر اکل او بسیار نافع و مفید است از جمله قطع
دم میکند خصوصا پوست او که حبس دم خون آورد و جلاء در قروح و سینه و تنقیه در صوت و بلغم
میکند خصوصا در تنقیه دماغ و اگر او را با مصطکی بخورند و در قطع رایحه کریهه در دهان بوی با خوش
از دهن مدد میدهد و در رفع عسر النفس و سعال میکند اگر با صمغ عربی بخورند و بسیار نافع است در

که او را با شکر و یا عسل معجون کرده بخورند جهت ضعف معده و ریاح غلیظ و جذب رطوبات از
دسومهاضمه و کندی و بلادت در فهم همه اینها قوت دهد و باصلاح می آورد و خارج بیمارند
هرچه که از بارداتـ مزمنه باشد در استخوان و اعصاب و اگر او را با روغن زیت و عسل و شکر
در قدری آب سرد ممزوج نموده ناشتا بیاشامند و اگر او را با آب گرم بخورند سایر امراض بلغمی را زائل نماید
و اگر کسی را ضعف باه آید در باه لعبه باشد که او را با نیم برشت تخم مرغ بخورد مجرب است که تقویت
معده و فوراً اثر و قوت او ظاهر شود و اگر او را با روغن سوسن و بر موی طلا نماید منع موی خواهد
داشت و در تلیین شکم نماید و دخان کند رطوبت و منع هوام اگر بدندکان و اصلاح هوای وبائی
میکند و پرت درختان و در قلع نزف و تقویت معده ضعف بهتر است و دخان او در اخراج جنین
نافع باشد و اگر کندر صداع در محرورین آورد و اکثر را و حرقت در دم و خون کند و مصلح او
شکر است و اگر کندر را مضغ نماید با جوز بویه و لسان ... در قوت و حرارت تیز شده افزاید
و این سر است که وجه آن بقواعد حکمت ظاهر است و علامت خالص او جید کندر است که عطش بیارد
و الا جید و خوب از کندر نباشد که التهاب آورد از مغشوش او اجتناب اولی است و قدر شربت او
نصف مثقال است لوبیا از گرم و ضیح جهت تولید منی باشد و او حار و رطب در ثانیه و نافع است
او جهت جماع قطره و کلیه را و اکل او باید بطوری که باشد تهییج باه و تحریک در شهوت کند جدا خصوصا با زنجبیل
و خصیه اثر و در شکم ... او را با روغن معقد و منافع یافته اند و ابدال هله میدهد
و تکثیر تولید ریاح غلیظ میکند و مصلح او سکنجبین و دار فلفل باشد لعوق حب قطن و این را از شاعت
جالینوس یافته اند و بسیار عظیم النفع و جلیل القدر و کثیر الفایده است در طبایع و امزجه و عموم خلایق
و در تقویت باه و اعاده شهوت راسخه بعد از مایوسی و قطع امید از آن و صفا در صورت میدهد
و دفع درد سینه و عانه و اصلاح میکند ضعف کلی و مثانه و حرقت البول و حصی و عسر النفس را و سایر امراض
ردیه را دافع علل و ضعف را از جمله اعظم و اکبر اعمال و افعال یافته اند در آنچه ذکر شد و زیاده اینها است
و کتمان در خصایص او کرده اند و اسرار خفیه در قوت و شدت او و شبانه روز رفته است که از مجربات است

ادو

و مدت سه سال قوت ترکیب او باقی و برقرار و با اثر باشد و طریقه صنعت ترکیب و اوزان ادویهات
که اجزاء ادویهجات را بموجب ترتیب باهم ترکیب نمود و وقت حاجت تا ... مثقال آن را بخورند و نسخه صنعت او

مغز حب الرشاد ۳۰ مثقال	واج چینی ۱۵ مثقال	سپستان ۱۵ مثقال	حب صنوبر ۱۵ مثقال	انجره ۱۵ مثقال	زنجبیل ۱۰ مثقال	دار چینی ۱۳ مثقال
قسط ۴ مثقال	بزر کتان ۴ مثقال	مصطکی ۴ مثقال	قصص ۴ مثقال			

با شکر یا عسل همه این اجزا را نرم کوبیده
و منخل نمایند و بعد شکر برابر قدر وزن همه اجزاء ادویه با عسل مصفی را در دیگ سفید کرده و جمیع ادویهجات
مسحوقه را در عسل ریخته در نار و آتش ملایم او را بقوام آورده و نیز بعضی اول عسل را بقوام آورده بعد
این جمیع ادویهجات در عسل ریخته بهم زنند که باهم نزاع و مخلوط شوند و او را بر داشته ضبط و انفع باشد
در وقت حاجت میل نمایند که نظیر و عدیل در افعال مذکوره و قوت باه بر این لعوق مقصود نشده است منجیک
از ادویه معلوم مرتبت است نافع در اخراج سموم و او حار یابس در ثالثه حیات شد و مقوی زیادت
دماغ بارده است و اصلاح ذهن و صوت و طیب نکهت و تقویت در اعضای رئیسه و کلها
میکند و صدر و معده را نافع است و دفع وسواس را و ... میدهد و هرچه که از باردین حادث
شود از قبیل فالج و لقوه و منع از فواق میکند و مسخن رحم و مهیج باه است بهر طوریکه استعمال
نمایند خصوصاً وقتی که او با شیر گوسفند بخورند فوراً تفریح او محسوس و معلوم میشود و شراب را
قایم مقام خمر یافته اند در سایر منافع و محاسن او و لا طریقه صنعت شراب او و نسخه که مشهد
یکسیر منجیک را سحق نموده و یکسیر نیم برگ گل سرخ از ورق گل و گاو زبان بوزن گل سرخ و نیم سیر تنبول
همه اینها را نرم کوبیده و بعد باندازه و قدر خوراک این ادویه گلاب داخل در آنها کرده
و بعد همه اجزا را باهم دیگر مخلوط ساخته تقطیر نماید و آبی که از آنها بگیرند مقوی حواس باطنه و
ظاهره است و بدن را خوب ... کرده اند و تعدیل در اخلاط اربعه میکند و اگر از آن آب مقطر
داخل و ممزوج در خمر نمایند مورث تفریح عظیم شود و اگر یک جزو از این آب را و شش جزو روغن
او از آب انار ریز را گرفته و بوزن جزو اول عسل همه را در میان شیشه کرده و شیشه مذکوره را بکلی
در میان کاه دفن نمایند و هر که از او بخورد افضل و اقوی از خمر شود بمراتب کثیره شدیده قوی

شربتا و یکدرهم و مصلح او صمغ است **موش** و او حیوانیست مشهور و موفور از جمله خواص او
اگر خون او را بر ثالیل و طوطها طلا نمایند قطع زوائد کرداند و اگر موش را شق کرده
و او گرما گرم بگذارند بالای ورم و آماس و تشنج بدن و اعضاء که از خلع یا انفصال و یا از
فرو رفتن خار و یا از اثر سموم و سایر صدمات حاصل شده باشد رفع میکند و اگر بالای خنازیر
بگذارند فرو مینشاند و اگر فضله موش را با سر موش سوزانیده و خاکستر او طلوی جالینوس زیاده کند
و قوت روئیدن مو دهد جدّا و اگر موش را در خانه و مکانی که در وفره داشته باشند و از
کثرت آنها در ستوه شوند یکدانه موش را در آتش اندازند که دود نماید و بوی او و دود او
موجب فرار و طرد سایر موشها شود که دیگر ابدالایام یکدانه موش در آن خانه و مکان پیدا نشود
و اگر بول او را بر کتابت و تحریر مالند آثار خطوط را از صفحه زائل سازد که معلوم نشود
مورچه حاجت بر تعریف ندارد و کل اقسام و انواع او حار یابس در ثالثه است از جمله
خواص او آنکه اگر سحق و صلایه نمایند از مورچه را و بهر موضعی که موی او را بدست بکنند و نفت
شود نهوه باشند و بعد او را در آن موضع طلا نمایند دیگر موی در نیاید و منع نبت شود نماید و اگر
اول دفعه باشد که از آن موضع نکنده باشند یکدفعه طلا به او اثر کند و اگر مکرر موی آنجا را کنده
باشند پس یکدفعه کفایت نمیدهد باید مکرر نفت ثانیه و مکرر طلا به شود و اگر صد دانه مورچه بزرگ
پردار و یا مورچه سواری را گرفته در میان سه مثقال روغن زنبق اندازند که غرق در روغن شوند
و مدت سه هفته او را در آفتاب گرم بگذارند و بعد او را بر آلت تناسل طلا به نمایند و دالک کنند
بجهت آلتی بزرگی و زیادی شود بمالند مغلوظ آورد و بعد از نمایان روزی و زیاد نماید حجم و قطر او را
از اندازه و حد که باشد او را تغیر کلی دهد و اعظم نماید و از جمله خواص او است که هرگاه
بخواهند چیزی را در جائی بگذارند که مورچه در او رخنه نکند و از دخول در آن چیز سالم و محفوظ
باشد در وقت گذشتن و نهادن آن باید آن شخص حبس نفس خود کرده او را بر زمین گذارد
که از مجربات است تا وقت پای خبر نزنند از مورچه محفوظ ماند و در هر نوبت که دست زنند

دیگر در او بعد نهر باید بحبس النفس خود کرده آن چیز را بر زمین بگذارند که این عمل از مجربات است
مستعجله بدانکه بعضی از حکما و اطبا او را بوزیدان میدانند و برخی سورنجان میخوانند و بقول و اعتقاد
صاحب کتاب مخزن سزاوار درانیکه و ایده میدانند سوای این چیز و او را حار در ثانیه و رطب در
اولی گفته و بعضی هم میدانند و اکل او سمن و فربهی آورد و باشتها و جدا و جمیع در باه شود و می نفخت
قوای اعصاب نماید و اکل او با حنظل اخلاط فاسده را فاسده دهد و اکل آن مستعجله را بخورند
رفع اثر و ضرر سموم بکند و مانع از نفوذ و اثر خلط مسمومات آید و او مضر حلق و مصلح او عسل است
و قدر شربت او تا سه مثقال است و بدل او در افعال و آثار خمیره است **مو** و او نباتیست که در
فارسی او را سنبل اسه خوانند و بقدر نیم ذرع بلند میشود و او حار در ثانیه و یابس در ثالثه است و
رطوبت فضلیه را او میپاشد و قطع بلغم و بخارات و کراهت رائحه میکند بهر کوبیده بخوانند در رفع
از وجات و تلطیفه صوت مفید است و منقوی معده و گنده است و بکار از ابن میسازد و دهر را در جمیع
فضلات است خر آب منی را و نبات جهیع است بالغاً و افراطاً و امیض بهتر و اجود است عروق
کریه و بدبو را قطع میسازد و او جامع منافع و بقوه و اعصاب و بهتر فاو و برد العصب را
کلا نافع و مغنیست اکثر را و صداع میآورد و مصلح او سرکه و اگر ساکن نشود بدر کرفس و قدر
شربت او تا دو مثقال است **مُر** بضم میم و سکون را و او حشویست و منافع او غیر محصور و از جمله
خواص او معروف است که اگر او را با روغن زیت بمالند با انگشتان ابهام پاها پس فوراً
شقاق آورد و نبات و قوت شدید و سریع دارد و در این عمل بجهه بر این مناسب باقیه بکنند
نخود ذره بدانکه بر نخود خام و برشته او نتایج و خصایص بسیار مترتب میباشد از جمله دانهای ثالیل
و ثالیل که در اطفال بروز میکند و از اندام مانند خال بیرون میآید در وقت استهلال ماه نو
در اول ماه بعد دانه از ثالیل یکدانه نخود مالیده و بعد آنها را در خرقه و پارچه بسته از میان
ورق پای خود و یا از بالای دوش خود یکباره پشت سر خود انداخته و آن بسته نخود را بر
داشته در جائی بگذارند که آن دانهای ثالیل بالمره تا آخر ماه میریزد و برطرف میشوند

واین عمل افسون است در مرض ثالیل و از مجربات جمهور است والا مزاج نخود حار در ثانیه
یابس در اول است واکل او فایده و نفع کامیده انواع صداع بارده را خصوصاً درد
شقیقه را و تصفیه میکند صوت را و اورام حلق را فرو می نشاند و درد صدر و سعال را هم
و اگر مداومت نماید هر روز بر اکل نخود بریشته نشده بو داده یا با دام بو داده فربهی و سمن
آورد بی آنکه افراط و اگر از کسی سقوط شهوة شده باشد قوة دهد و اصلاح آورد خصوصاً
که او را منقع کرده با سکنجبین فرو برد نه جویده بلع کردن و اگر نخود خام را خوب نیده بخورند
و آب او را هم با قلیلی از عسل بیاشامند اعاده در شهوت دهد بمرتبه مایوس و اگر در میان
سرکه خوب نیده و نباشتا او را بخورند کرم شکم را بالمره زایل و دفع سازند و مجربست و
نخود را دم پخت بکنند بنوعی که درست دم بکشد حل و آسان میکند عسر بول را و تصحیح شهوة
میکند و آب او مصلح صدر و قروح ریه است بالخاصیه و اگر در میان شیر گوسفند خوب نیند
و ناشتا بخورند او را فربهی و سمین باه و شهوة شود والا نخود سیاه در رساقط میازد جنین را
و هر دو قسم نخود منقیه ابدان و اندام میکند از دم مختلف که از حیض و نفاس بعد باشد و اگر
نخود را مانند هریسه بپزند و با سرکه اکل نمایند و یا در میان آب گرم او بنشینند ارحام را
منقه و پاکیزه گردانند و امراض مقعده را رفع و اصلاح میکند و اگر کرمی در معده باشد
اخراج کند و اگر نخود را نرم کوبیده و بیخته خمیر سازند و بر چهره و روی خود مالند و طلا
نماید صفرت و زردی رنگ را ببرد و حمرة لون در روجه آورد و چهره را خوش و نورانی
گرداند تجربه شده است و موی را خوب و نیک گرداند و روغن نخود در آنچه که ذکر شد
بهتر و با قوة تر است و طریقه صنعت او در دهنیات مذکور و مسطور گردیده است و در
تسکین درد دندان و دندان مجرب است و امراض لثه را نافع هیچ باشد نارنج دارو او نمایند که
قهوه و رسته صلوت او راهر که بخورد دقیق و غشیان را ساکن و ساکت گرداند و بعد کنو که او را
استعمال نماید با اثر خشم و تجربت وزیادت باید و تخم از نفد را موقوف نیک گرداند و اگر
فتار هوا را سیکند و بعد کرنیا او را زن حامله استعمال نماید جنین برقت و سهولت الولادت مجرب است
... رد و هر حلد مس کردر و سه و چهره عارض شده باشد طلا تماید و از جملهٔ الکفت ۱۲

وادحار رمابس بارد است و در برنستو رک
و ابریخ بلغیخ عظیم است و در تخم و در غنخم او
و رشه اخر و قوت عقرب و در منع کردن
سمومات بارده و ترشی او و مزیل عضو است و
شدت حرارت و عطش را قطع و زایل میسازد
والوث او جامه و شیا را از سوس و حیث زدل
مکنفظت و سام میدارد و دو نفع ملاحول و
و آب بریخ علد و همه مصیده کلفت و آثار ر و هر طلا

اورا

اورا بر وجه و چهره و اندام طلا به نماید حمرة لون و حسن رنگ آورد و نرم و لطیف گرداند
هر موضعی که بمالند لغاع دار انواع وکثیر الکواص معروف مرباشند حار یابس است در ثانیه
یا در ثالثه و اکل او حمرة وجه و لون و منع از غشیان و قی میکند و او وجع معده و نفاق
و ریاح غلیظه را نافع و دافع است و اگر او را در سایه خشک کنند قوت و اثر او بکار خود باقی
بماند و از قی کردن مانع شود از بلغم لزج و صداع را بدرا محلل و فزیعی آید و لدکان تشنه بود
ضماد او بانید و از جهت حل نافع میباشند بنحو فر زجه قبل از جماع و البد از آن و اگر آب او را
با شکر طبیخ کرده که لعوا حاو ید و بخورند قطع میکند انواع صداع را و ضعف دماغ را قوت
افزاید و حدت در بصر آورد و جمیع امراض صدریه را شفیه و لطیفه نماید و هر که با طعام
غذا بخورد مانع از تخمه و سوء الهاضمه شود و باز ترشی غذا در معده حالی آید و فساد طعام را رفع میکند و
اگر لفاع را با نمک بکوبند و بر موضع لسع و نیش عقرب ضماد نمایند الم و اثر او را ساکت و زایل
گرداند و اگر مضمضه نمایند درد و وجع دندان را ببرد و رفع میکند بو را سیر را بدبو که استعمال
نماید او را ضماداً اکان او بخوراً و هر که او را با عود و مصطکی بخورد قوت قلب و فرح او را
مزید و شدید گرداند و مصلح او سرکه است و قدر شربت او نصف درهم و آب او پنج درهم است
نرگس و بر چند انواع است و کل از انها جلیل القدر و عظیم الاثر است و محمود المنافع میباشند
و حار یابس اند در ثالثه و بذر او در ثانیه یابس و از رطب است علاج التقدیر اخراج بلغم لزج
میکند بقوة و غثیان هر چه باشد باقی نمیگذارد و آنچه کرم و دیدان در بطن و شکم باشد خارج مینماید
بالکلیه و ارحام را جلا و پاکیزه میدارد و زایل بر طرف میکند قشور و عظام و اورام و بیاض
در دیار را طلا و والکلاد و استخوان مجبور و شکسته را بپیوندد و در تسن... و گوشت تازه بر قروح و
جروح میرویاند بسرعت دانقلبد ... باشد یا خارجا و آثار و کلف و انواع او را پاک و پاکیزه
میگرداند مطلقا و اگر بر دمل و دما میل بگذارند منفجر میکند و اگر بر موضعی که سوزن و نصول و
دیگر آنها فرو رفته باشد نرگس ضماد نموده بالا او بگذارند بر خود جذب کرده از اعضا بیرون میکشد

و اگر مایه نرگس را سه روز متوالیا در میان شیر بگذارند بعد او را خشک نموده و صلایه کرده بر آلت
شاسل دیک و طلا به نمایند قریب آلت را تحریک و تقویت باه و تهییج شهوت کند و فوائی اگرچه
بو از یاسمین بهتر باشد و همین اثر و خواص است در خوردن بذر نرگس و اگر مایه نرگس به تنهایی کوبیده
و بر آلت ضماد و طلا به نمایند در حجم و بر غلظ او افزاید و او را بزرگ و سطبر گرداند مربا ز او
مسکن نقرس و داء الثعلب است و منع میکند زو ولادت بارده را ضماد او و اگر سحیق او در بینی کنند
قطع دم و خون میکند و تنبه دماغ و اعصاب آورد و مورث صداع شود و مصلح او بنفشه و قدر
شربت او یک مثقال است **نشارة الجوز** و نشاره چوب گردو آن ریزه‌ها است که از دم اره میریزد
و خوردها یکه مانند خاک از سوراخ کردن چوب بیرون آید و اگر چوب را نشاره کرده با سرکه
او را خمیر نمایند و بر وصه و چهره طلا بکنند صفرت و زردی عارض عارض را زایل سازد
و بر چهره الوان افزاید و اگر او را با زفت ممزوج کرده به عضوی که بگذارند او را بزرگ
عظیم و تسمین دهد و قوی گرداند آن عضو را بسرعت فربه دی و اگر نشاره چوب را مکرر در
در میان روغن زیت بگذارند تا بند و بعد او را بر آتش رو کلف طلا به نمایند با مره پاک کند
و مهر علامتی را ببرد و منع از نمش میکند مجرب است و اگر برای رفع طمع الحمل بخورند او را با صلاح
آورد مجربا و قطع بواسیر میکند و ما ادای او را سه قطره چکانند در میان حق و دو ماده یا
الورس او حار در ثانیه یابس در ثالثه است نافع در برص و بهق چنانچه که از خیلی … شده باشد
و قروح و ریاح غلیظ را با صلاح آورد و شرب او و حبیج باه است بمرتبه که اگر جامه زعفران را
که از او رنگ و صبغ کرده باشند و او را لباس نمایند اثر و انتفاخ آورد و سایر آثار و
جوب و کوا او را طلا به نمایند زایل میگرداند و سموم قتاله را منع اثر و الم ضماد نماید و در اکثر او
ترباق عظیم و مفرطات و مصلح او مصطکی و کتیرات با عنبر و قدر شربت او دو مثقال است
و بدل او و افعال او شد و دو وزن او زعفران است ** مرغ است معروف و خواص او بر عام و
خاص مکشوف آمده و خصایل مرا با سرکه نقاش میدانند و او حار و یابس است در ثانیه یاسنه

وز

و فرزند او را طبخ نمایند که مهرا شود با شبث تازه بخورند تحلیل سده و قولنج و سنده و حصی و درد جامعه را
و اگر زهره او را با خون او و کرم در چشم بریزند حدید سیده از حیات حق و طلا به بربهق نمایند زایل گرداند
و سعفه را با عسل استعمال کنند اصلاح آورد و او را دو خان بر بار او بر طرف و سطور میکند
هوام و جانوران موذی و گزنده را او فی جمله خواص او نیست که هرگاه پای او را با … برکسی با خود
بیارد صورت جاه و قبول میشود در هر نظر رسیده و مقبول می افتد و همچنین گوشت که در زیر جانور او
و استخوان بال طرف چپ او که ترکیب شده است و اسباب تعلق است و مورد محبت و … عشق آمیز
و اگر بیه او را ذبح کرده و از در خانه جا ریزند رفع میکند سحر و جادو و نظربه و چشم زخم را دوام
الصبیان را باطل گرداند و اگر بیه و چشم او را با خود جا بزنند حافظه را قوت تمام دهد و نسیان زایل میکند
و بلادت و کندی رفع نماید و بخور ریش او خصوصا با کهاس او زایل سازد قروح را و او را باطلا کنجح
میدانند و گویند که حامل چشمهای او ایمن باشد از جذام و اگر در وقت ذبح کردن هدهد قلب او را
هر کس کرم اکرم بلع کند نشده و غایت قوه حافظه را زیاد شود که هرگز او را نسیان و او را جناح
و ال ناخنهای او را با پای او در یک جا از جوبر زرد لفافه و پیچیده کرده و در زیر بالین فراش
دو نفر که با هم خصومت و دشمنی دارند بگذارند با یکدیگر جهانی و الفت آید و هرگز از هم جدا نشوند
و شرط اعظم این است که باید قمر در برج سنبله باشد و نظر تثلیث با زهره و مشتری باشد که بهتر و
با اثرتر از سایر اوقات خواهد بود و اگر پرهای او را در میان شیشه و جامه صوف بگذارند در کوی
وصد مرحیث زدن سالم و ایمن باشد و دفع طاعون و وبا هوا میکند دخان او و زنی حامله
هر گاه که او را استعمال کند جهت سهولت و سرعت ولادت مجرب است **یاسمین** گلی معروف است
و بر انواع چند میشود اخود از سفید و سفید او است و خوردن گل او غالب اتفاق رافع است
وازدر در سر و صداع خلاص میدهد و اگر قدری از گل او را در میان شراب بیندازند نهایت
در سکر و مستی او افزاید و قوت باه را نافع و مجرب است مطلق و قدر شربت او سه درهم و آب گل
ده درهم است و اگر گل او را کوبیده بر آلت خود طلا به و ضماد نمایند نهایت جسیم و عظیم گرداند او را

تبیر واو مانند مرجان و در غریب شبیه بشبه و معروف به نظافت واو حار در ثانیه و یابس
در ثالثه است و اگر او را نشاره نمایند و بمالند بر زخم ما نور بپاشند قطع خون او میکند فورا
علاقه او زر و زا جوجه را نافع است و نظر کردن در او جلا و حدت در بصر آورد و
از مجربات و حمل او سهولت و سرعت در ولادت آورد و هر که او را با خود همراه
بگردد و از برای هر حاجتی رود صورت قبول و قضای حاجت او شود خصوصا وقتی که زهره در طالع
باشد و خواص دیگر او آنکه هر گاه حامل او را غیظ و قهر و غضب و یا اندوه شدید حاصل شود
که متغیر باشد و از اثر آن تغییر در دست ترکد بنوعی که صدای از او برآید و بشنوند هر که
در جوار او باشند و اکثر رفع حصه شوند بالجمله هر که با خود همراه داشته باشد بسیار خوب است
و از اثر تیر رفع پریشانی دهد مشهور من الغرائب المجربه بدانکه ... و مجرب است که هر گاه کسی را
عقرب بزند بر خلاف رسم غیر او زنبور را لدغ شود و جمع درد و الم و اثر او زایل گردد
و اگر جوش فرا آهسته بگوید که عقرب مرا زد و مانند فورا درد و اثر و الم او ساکن و ساکت شود
ایضا هر گاه با آب اسفناج زراوند و زرنیخ قرمز را القوام بیاورند و او را بر بدن
اندام و موی خود بمالند بالمره مثل رنگ و نقش و ما را او سیاه کنند و هر جا باشد همه را
طرد و برطرف نماید غیر مجرب نسخه میرزا قوام در اسقاط و رفع کردن بواسیر بسیار مجرب
بدانکه همراه این اجزای مفصله ذیل را نرم کوبیده و بوزن آورده که بکار برده و را اوزان به بدن نشخ ... هلیلجات

هلیله سیاه	پوست هلیله کابلی	پوست هلیله زرد	پوست بلیله	آمله مقشر	عسل صاف کرده
۱۰ مثقال	۱۰ مثقال	۱۰ مثقال	۱۰ مثقال	۱۰ مثقال	صد و پنجاه مثقال

باید عسل صاف کرده را بالای آتش اول القوام آورده بعد هلیلجات کوفته و بیخته را در میان عسل ریخته
بهم بزنند تا بهم مخلوط و ممزوج شوند و بعد از چند جوشی بردارند معجون باشد و طریقه او هست که با
هفت روز متوالیا و هر روز اول صبح ده یا دوازده مثقال از آن معجون بخورند بحقیقه ...
و الفاصله سه چهار ساعت غذا ترید و چیزها دیگر مناسب و نفاخ باشد خشاب ... کم چرب است
در اسقاط و قطع کردن بواسیر هر نوعی از انواع او را موقوف و ساقط میکند و هیچ معالجه بهتر از این نباشد
در اسقاط و قطع کردن انواع بواسیر
تمام شد رساله
۱۳۰۳